



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی

# موسسه

۳۶

شماره

ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی



پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۳۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۳۶
۶	مشخصات کتاب ۳۶
۶	شماره ۳۶ - بهمن و اسفند ۱۳۸۱
۶	پایان تاریخ
۷	منجی معرفت
۸	آخرین دولت
۱۲	قرآن و پایان تاریخ
۱۷	ابعاد عدالت مهدوی
۲۱	فجر مقدس ۷
۲۴	همگام با یقین
۲۹	فرجام تاریخ و انسان واپسین
۳۴	در انتظار مهدی عج - قسمت سوم
۳۸	گلبانگ
۳۹	شوق وصال
۴۰	علی یعنی
۴۰	نفس باد صبا...
۴۱	غدیر، پیامبر، علی
۴۲	نسل انتظار
۴۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۳۶

## مشخصات کتاب ۳۶

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۱ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱ ماهنامه موعود - بهمن و اسفند ۱۳۸۱ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۳۶ - بهمن و اسفند ۱۳۸۱

## پایان تاریخ

اسماعیل شفیعی سروسناتی انقلاب اسلامی نقطه عطف بزرگی در تاریخ حیات مردم این سرزمین و تمامی ساکنان سرزمین‌های اسلامی بود. واقعه‌ای شریف که زنگ تاریخ جدیدی را به صدا درآورد. تاریخی به نام دین به نام خدا که در ذات خود و با خود نقد بنیادین فرهنگ و تمدن استکباری را به همراه داشت «موعود» ضمن بزرگداشت یاد و خاطره تمامی مردان و زنانی که طلایه‌دار این نهضت بزرگ بودند و با ذکر نام بلند امام و رهبر این انقلاب «حضرت امام خمینی ره» که امیدواری بزرگش پیوند این نهضت با انقلاب جهانی امام عصر(ع) بود این شماره از مجله را به موضوع «پایان تاریخ اختصاص داده است عبارت «پایان تاریخ به معنی و مفهوم «پایان و سرنوشت حیات انسان عمری به درازای حیات بشر بر کره خاک دارد. سؤالی که ذاتی وجود آدمی است و گاه با نگرانی و دلواپسی مطرح می‌شود. این سؤال همه آدمیان است مشروط به آنکه لایه‌های خاکستر غفلت و دم غنیمت‌دانی و لذت‌طلبی آن را پوشانده باشد. Eschatology به معنی «پایان‌شناسی، شاخه‌ای از الهیات است که به موضوعات و مباحث مربوط به رویدادهای نهایی تاریخ دنیا یا بشریت می‌پردازد. خاستگاه و سرمنشأ این امر (یعنی فرجام تاریخ و حیات بشر) را به طور مشخص در میان سه آئین اصلی یهودیت مسیحیت و اسلام می‌توان جستجو کرد. موضوع «آخرالزمان به معنی پایان دوران جهان و آغاز قیامت کبری نیز در زمره یکی از این مباحث است که همواره و در طی همه قرون و اعصار ذهن و زبان آدمی را در میان همه اقوام ملل و نحل به خود مشغول داشته است جمله ملل در انتظار دورانی بودند که در آن همه ناملايمات و تباهی‌ها از عرصه حیات آدمی برچیده شده و زمینه‌های بسط عدالت آسودگی آرامش و نعمت برای همه آفریده‌های خداوند فراهم می‌شود. طی چند دهه اخیر، رخدادها و وقایع گوناگونی زمینه‌های گفتگوی فراگیر درباره «پایان تاریخ را فراهم آورده است چنانکه امروزه این اندیشه در همه سطوح و در میان عموم اقوام و ملل مطرح و جاری است پایان هزاره دوم بحران‌های فراگیر، به بن‌بست رسیدن فرهنگ و تمدن غربی و مایوس شدن مردم جهان از دست‌یابی به عدالت از طریق ایدئولوژی‌های سیاسی و بالاخره جاری شدن شرایط تاریخی ویژه و متفاوتی نسبت به چند قرن گذشته بر مقدرات و مقدرات انسان زمینه‌های گفتگوی رو به تزاید درباره سرنوشت بشر و سرانجام او را فراهم نمود چنانکه این موضوع دست‌مایه خلق بسیاری از آثار فرهنگی و هنری شد و اذهان بسیاری از فرهیختگان را بیش از پیش متوجه و متذکر «پایان تاریخ به صورت عام و ظهور منجی و موعود منتظر به صورت خاص نمود. بی‌گمان حسب حوزه‌های مختلف نظری و جریان‌های مختلف فرهنگی دریافت‌ها و تفاسیر گوناگونی از این موضوع فراروی عموم مردم است چنانکه رسانه‌های عمومی گونه‌های مختلف این دریافت‌ها را در هیأت فیلم کتاب مطبوعات و سرفصل‌های دروس آکادمیک عرضه می‌دارند. موضوع «پایان تاریخ سؤالات مختلفی را متبادر به ذهن می‌سازد: ۱. آیا «پایان تاریخ به معنی پایان یافتن تاریخ تفکر و فرهنگ تمدن غربی است و بشر الزاماً دیر یا زود خود را جاری در جریان تاریخی جدید خواهد یافت ۲. آیا «پایان تاریخ به معنی

پایان یافتن فرصت بشر برای سیر و سفر در عرصه خاک و زیست این جهانی است و بشر به زودی ناظر واقعه بزرگ «قیامت خواهد بود؟» ۳. آیا «پایان تاریخ چنانکه ایدئولوگ‌های نظام لیبرال سرمایه‌داری آن را تبلیغ می‌کنند به معنی ظهور کامل‌ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی در هیأت مدینه سرمایه‌داری امریکایی است و بشر ناگزیر می‌بایست دست از تلاش و کوشش برداشته و بدان تن دهد؟» ۴. آیا «پایان تاریخ به معنی و مفهوم پایان عصر سیاه عصیان و خودمداری است و به زودی منجی موعود همه ادیان ظهور خواهد کرد. هر یک از پرسش‌ها موضوع بحث‌هایی مفصل و جدی است که از کنار آن به سادگی نمی‌توان گذشت اهمیت موضوع مورد بحث و نسبت آن با موضوع خاص «آخرالزمان و ظهور منجی ما را بر آن داشت تا با درج سلسله مقالات و گفت‌وگوهایی که جملگی حاصل تأمل و مطالعه جدی برخی از صاحب‌نظران حوزه دین و فرهنگ‌اند مخاطبان خویش را به تأمل در این باره فرا بخواند زیرا، مردم و به ویژه جوانان این سرزمین بیش از همه مستعد پیگیری این موضوع‌اند و حوادث گوناگون و جریان‌ات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای آنها را در حلقه خویش گرفتار آورده که ناگزیرند با چشم باز و همراه با نوعی فرهیختگی به آنچه پیرامونشان می‌گذرد بنگرند. درک درست این امر همه ما و از جمله متولیان امور فرهنگی سیاسی و اجتماعی این سرزمین را متذکر آن می‌سازد که با توجه به همه آنچه که در عالم رخ می‌دهد و با تأمل درباره شرایط تاریخی ویژه‌ای که بر حیات کل ساکنان کره خاک سایه افکنده می‌بایست درباره این سرزمین ساکنان آن و مقصد و مطلوبی که باید برای رسیدن به آن از همه مقدمات خود استفاده کنند بیندیشند و با گذر از صورت‌ها متذکر حقیقت جاری در پهنه هستی شوند؛ شاید که در وقت فرود پیک پی خجسته ایمان و رستگاری جملگی بیدار و مهیا باشیم ان‌شاءالله سردبیر

### منجی معرفت

۱. مدعای نظریه تنازل معرفت دینی بر خلاف آنچه مشهور است نظریه تنازل معرفت دینی این ایده را مطرح می‌کند که معرفت دینی از عصر نزول دین اسلام تا عصر ظهور مهدی موعود (عج در سیر و حرکت کلان خود، رو به افول و نزول است و سیر تکاملی ندارد. البته حرکت‌های موقتی و قسری تکاملی ممکن است اتفاق افتاده باشد و یا اتفاق بیفتد، اما سیر نهایی کاروان معرفت دینی تنازلی است نه تکاملی این نظریه می‌گوید: تا گوهر دین شناخته نشود، نمی‌توان در مورد معرفت دین و تکامل یا تنازلی بودن آن سخن گفت و گوهر دین چیزی جز «عبودیت نیست» (و ما خلقت الجن والانس الاّ ليعبدون ۱) (ای ليعرفون . و نیز در قرآن آمده است «ولقد بعثنا فی کل امه رسولاّ أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» ۲. براساس این نظریه معرفت دینی در حقیقت معرفتی حضوری و شهودی است نه معرفتی حصولی و مفهومی و ذهنی بنابراین انباشت مفاهیم و تصورات و تصدیقات ذهنی نشانگر تکامل معرفت دینی نمی‌تواند باشد. این نظریه می‌گوید افزایش کمی با تکامل کیفی فرق اساسی دارد. تکامل از مقوله کیف است و افزایش از مقوله کم انباشت مفاهیم ذهنی با جهل مرکب سازگار نیست نظریه تنازل معرفت دینی می‌گوید تکامل و یا تنازل معرفت دینی البته امری قهری نیست بلکه به اختیار و اراده آدمی بستگی دارد. طبق این نظریه علوم عصری و برون دینی ضرورتاً موجب تکامل معرفت دینی نمی‌شوند، بلکه چه بسا همین علوم و دانش‌ها، معرفت دینی عالمان دین را تنزل دهند. اگر محور دانش‌های بشری و علوم برون دینی انسان محوری (امانیسم Humanism) باشد - که هست - همین علوم هر چه بیشتر شوند، بیشتر آدمی را از گوهر دین دور می‌کنند و تنازل معرفت دینی جز این نیست در نظریه تنازل جایگاه معرفت دینی در جان آدمی است نه در ذهن او. از این رو در باب تکامل و یا تنازل معرفت دینی نباید از منظر کمی نگریم بلکه باید نگاه کیفی داشت در حقیقت نزاع نظریه تنازل با تئوری تکامل معرفت دینی نزاع کم و کیف است نظریه تنازل نگاهی کیفی دارد و نظریه تکامل نگاهی کمی و حق این است که افزایش کمی حقیقتاً تکامل نیست بلکه توسعه و فربهی است نظریه «تنازل مدعی است که اگر روند کلی معرفت دینی رو به تکامل باشد، دیگر نیازی به مصلح و منجی کل در آخرالزمان باقی نمی‌ماند! طبق این نظریه جریان کلی معرفت دینی در آخرالزمان به

نهایت درجه نزول و سقوط خود می‌رسد که احتیاج به منجی و مصلح پیدا می‌شود. البته در عصر ظهور، عطش دین‌خواهی بسیار بالاست ولی خود معرفت دینی بسیار نازل است و نباید بین معرفت دینی و عطش دین‌خواهی خلط شود! نظریه «تنازل معرفت دینی بر خلاف مشهور، مدعی است که بحث مصلح و منجی موعود را باید به حوزه معرفت دینی هم بیاوریم و آن را منحصر به حوزه عدالت اجتماعی ندانیم این نظریه می‌گوید اگر قبل از زمان ظهور مصلح کل ظلم و ستم فراگیر می‌شود، معلول علت و سببی معرفتی است و لااقل معرفت دینی جزئی از علت آن هم جزئی رئیسی است و طبق قاعده‌ای که می‌گوید «نتیجه تابع اخس مقدمات است نزول و تنزل نتیجه کاشف از نزول و تنزل مقدمات و اسباب و علل است بنابراین اگر در آخرالزمان عمل دینی ضعف دارد، حاکی از این است که علم دینی هم ضعف و کاستی دارد، ولو اینکه علم و معرفت دینی تمام‌العله برای عمل دینی نباشد، بلکه جزءالعله باشد. نظریه «تنازل معرفت دینی می‌گوید قائل شدن به تکامل معرفت دینی از عصر نزول تا عصر ظهور با توجه به انقطاع وحی ارسالی ملاک استغنا و بی‌نیازی از وحی و منجی و مصلح کل است اما قائل شدن به تنازل معرفت دینی ملاک نیازمندی به وحی و اصلاح کلی است و با تئوری خاتمیت نبوت خاصه پیامبر اکرم ص سازگارتر و مناسب‌تر است ۳. شواهد و قرائن نظریه «تنازل معرفت دینی ۱-۳. قرائن عقلانی بر صحت تنازل معرفت دینی از صدر اسلام تا عصر ظهور می‌توان قرائن و شواهد عقلایی زیر را ارائه داد: الف - فاصله زمانی از عصر نزول آیات و صدور روایات و عدم دسترسی مستقیم به معصومین ع؛ ب - دخالت بیشتر تفسیرهای به رأی در گذشت ایام و ازمنه ج - گسترش روحیه انانیت و غرور علمی با پیدایش و گسترش دانش‌های بشری د - جریان قاعده عام افول و نزول ادیان و فرهنگ‌ها در طول تاریخ ه - اماره بودن ضعف عمل دینی بر ضعف علم دینی ۲-۳. شواهد و قرائن نقلی علاوه بر شواهد و قرائن عقلایی قرائن و ادله نقلی متعددی بر درستی نظریه «تنازل معرفت دینی وجود دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم الف - در دعای عهد آمده است «واجعله اللهم .. مجدداً لما عطل من أحكام کتابک . از این تعبیر استنباط می‌شود که جریان معرفت دینی به سمت تعطیل احکام کتاب خدا «قرآن پیش می‌رود و آن حضرت پیش از ظهور، احکام را تجدید می‌کنند. ب - در دعای ندبه می‌خوانیم ۱ - «أین المنتظر لاءقامة الامت والعوج . با توجه به معنای «امت و عوج معلوم

## آخرین دولت

عباس پسندیده مقدمه در اندیشه مهدوی مباحث متعدد و متفاوتی مطرح می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها، مسأله «دولت مهدوی است که دامنه گسترده‌ای هم دارد و به همین جهت تعبیرهای مختلفی از این دولت در ادبیات دینی (به خصوص ادبیات شیعه شده است که هر کدام از تعبیرها به جنبه‌ای از جنبه‌های متعدد حکومت مهدویت اشاره دارد. برخی از تعبیرهایی که در روایات در مورد دولت و حکومت امام مهدی ع آمده به شرح زیر است ۱. «دولت جهانی که اشاره به قلمرو حکومت دارد؛ ۲. «دولت عدالت که اشاره به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت دارد؛ ۳. «دولت کریمه که اشاره به محوریت کرامت انسان در این دولت دارد و به طور مشخص بیان شده که کرامت مداری یعنی عزت اسلام و مسلمین از یک سو و ذلت نفاق و منافقان از سوی دیگر؛ ۴. «دولت صالحان که اشاره به صالح بودن زمامداران آن است ۵. «دولت حق که اشاره به حق‌مداری این دولت و نتیجه آن یعنی بسط حق و رفع باطل است ۶. «دولت مستضعفان که اشاره به حاکمیت یافتن کسانی دارد که از سوی صاحبان زر و زور و تزویر به استضعاف کشیده شده‌اند؛ ۷. «دولت امنیت که اشاره به امنیت فراگیر در آن دولت است امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی ۸. «دولت رفاه که اشاره به فراگیری رفاه در پهنه زمین است و... یکی دیگر از تعبیرهایی که از دولت مهدوی شده ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته تعبیر «آخرین دولت است در این نوشتار بر آنیم تا در این باره سخن بگوییم در این بحث سه مسأله مطرح خواهد شد؛ یکی این که منشأ این تعبیر چیست دیگری این که معنی آخرین دولت چیست و سوم این که علت آخر بودن دولت مهدوی کدام است ۱. منشأ تعبیر آخرین دولت این تعبیر در کلمات نورانی معصومان ع وجود دارد. امام باقر(ع) می‌فرمایند: دولتنا آخرالدول



دولت ما آخرین دولت است. سپس در پایان کلام خویش می‌فرماید: و هو قول الله عزوجل «والعاقبة للمتقين او ۲» و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: عاقبت از آن پرهیزکاران است همچنین روایت شده که امام صادق ع در بسیاری از اوقات این شعر را زمزمه می‌کردند که لفلک افناسف دولة یرقبونها و دولتنا فی آخرفالدهر تظهر ۳ هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود. در پاره‌ای از روایات این حقیقت با عبارت «عاقبت از آن ما خواهد بود» آمده و آیه شریفه «والعاقبة للمتقين به همین حقیقت تفسیر شده است این مسأله را در کلام امام باقر(ع) - که در آغاز سخن نقل کردیم - به وضوح می‌بینیم امام حسن ع نیز این حقیقت را یاد کرده‌اند و امام علی ع آن را تأیید نموده‌اند. ابن سیرین می‌گوید: از تنی چند از بزرگان بصره شنیدم که گفتند: علی بن ابی طالب ع پس از جنگ جمل ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند. لذا به فرزندش حسن ع فرمود: «توبرو و نماز جمعه را با مردم بخوان. حسن ع به مسجد آمد و بر فراز منبر رفت او ابتدا حمد و ثنای الهی را به جای آورد، شهادتین گفت بر رسول خدا درود و صلوات فرستاد و فرمود: «ای مردم خداوند، نبوت را در میان ما قرار داد و ما را بر خلق خویش برگزید و مقدم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد. به خدا قسم که هر کس چیزی از حق ما کم گذارد، خداوند در دنیا و آخرت از حق او بکاهد، و هیچ دولتی ضد ما نباشد، مگر این که عاقبت از آنف ما باشد». آنگاه این آیه را خواند که «و لتعلمن نبأه بعد حین ۴ و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست» در این کلام امام حسن ع با بیان این جمله که عاقبت از آن ما است به این حقیقت توجه می‌دهند که دولت اهل بیت دولت آینده است جالب این که امام علی ع سخنان فرزندشان را می‌شنیدند. پس از اتمام مراسم نماز و بازگشت امام حسن ع، امام علی ع به او نگاهی کرد و بی‌اختیار، اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری شد و از فرزندش خواست که نزدیک آید و میان چشمانش را بوسید و این آیه را خواند که ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم ۵ فرزندان بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده و خدا شنوا و داناست این برخورد امام علی ع، حکایت از تأیید سخن امام حسن ع دارد. همچنین نقل شده که در خطبه دیگری نیز امام حسن ع همین جملات را درباره دولت اهل بیت بیان کردند. ۷ از امام باقر(ع) نیز نقل شده که ایشان دولت‌های دیگر را «دولت حال نامیده‌اند و دولت اهل بیت را «دولت آینده». ابوبکر حضرمی می‌گوید: وقتی امام باقر(ع) را نزد هشام در شام بردند، هشام اهل بیت ع را به تفرقه‌افکنی متهم ساخت و بدین وسیله امام را بسیار توبیخ کرد. به دنبال وی حاضران مجلس نیز به نکوهش امام ع پرداختند. وقتی آنان خاموش شدند، امام باقر(ع) برخاست و فرمود: أیها الناس این تذهبون! و این یراد بکم! بنا هدی الله أولکم و بنا یختم آخرکم فإن یکن لکم ملک معجل فإن لنا ملکاً مؤجلاً. ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا می‌برند؟ به وسیله ما بود که خداوند پیشینیان شما را هدایت کرد و هدایت آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می‌شود. اگر شما سلطنت اکنون را دارید، حکومت ما حکومت آینده است ۸ از آنچه تا کنون نقل کردیم به خوبی روشن می‌شود که اهل بیت ع از دولت حضرت مهدی ع به عنوان «آخرین دولت یاد کرده‌اند. اکنون دو سؤال مطرح است نخست آخرین دولت بودن به چه معنا است و دوم علت آخرین بودن دولت حضرت مهدی ع چیست پس با دو پرسش روبرو هستیم یکی تفسیر آخرین دولت و دیگری تعلیل آخرین بودن ۲. معنای آخرین دولت در پرسش اول می‌خواهیم بدانیم منظور از صفت «آخرین بیان مفهوم زمانی است یا فکری و اندیشه‌ای در برخی روایات آمده است که دولت اهل بیت ع پس از حاکمیت همه اندیشه‌های بشری تحقق می‌یابد و لذا این معنا به ذهن می‌رسد که شاید صفت «آخرین برای بیان این واقعیت است که دولت امام مهدی ع و یا به تعبیر دیگر نظریه ولایت و امامت آخرین و مترقی‌ترین اندیشه در باب حکومت است البته امکان دارد که پس از ارائه و اجرای این نظریه بار دیگر حکومت به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. در مراجعه به روایات و با استفاده از آیات قرآن می‌توان فهمید که هر دو مفهوم آن مراد است یعنی وقتی می‌گوییم حکومت حضرت مهدی ع آخرین دولت است هم به این معنی است که آخرین و مترقی‌ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و هم به این معنی است که پس از آن دولت دیگری حاکمیت نمی‌یابد و تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد. امام باقر(ع) به دنبال این که می‌فرمایند «دولت ما آخرین دولت است، چنین ادامه

می‌دهند: ولم یبق اهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا. ۹ هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی‌ماند، مگر این که قبل از ما به حکومت می‌رسند. امام صادق ع نیز در همین رابطه می‌فرماید: ما یكون هذا الامر حتى لا یبقی صنف من الناس إلا وقد ولّوا علی الناس .. ثم یقوم القائم بالحقّ والعدل ۱۰ این امر (حکومت ما اهل بیت فرا نرسد تا اینکه همه گروه‌ها بر مردم حکومت کرده باشند... آنگاه قائم ع قیام می‌کند و حق و عدالت را برپا می‌دارد. کلام امام صادق ع وضوح بیشتری دارد. آنچه از این دو حدیث برمی‌آید این است که همه گروه‌ها و صاحب‌نظرانی که درباره حکومت ایده و نظریه‌ای دارند، به حکومت می‌رسند و پس از همه آنها نظریه امامت حاکمیت می‌یابد. این بدین معنی است که اولاً هر نظریه‌ای که به اندیشه بشر برسد، حاکمیت می‌یابد و ثانیاً روزگاری فرا می‌رسد که فکر بشر، سخنی برای گفتن ندارد؛ آنگاه نظریه امامت حاکمیت می‌یابد. بنابراین آخرین دولت یعنی آخرین نظریه‌ای که حکومتی بر مبنای آن تشکیل می‌شود و پس از آن نظریه دیگری وجود نخواهد داشت این سخن صفت «آخرین را تفسیر می‌کند اما این امکان را نیز نفی نمی‌کند که شاید پس از این دولت حکومت دیگری بر مبنای نظریه‌های قبلی شکل بگیرد. از برخی دیگر از روایات مفهوم زمانی را نیز می‌توان فهمید و بر این اساس دولت اهل بیت هم از نظر اندیشه آخرین است و هم از نظر زمانی یعنی نه پس از آن اندیشه جدیدتر و مترقی‌تری وجود خواهد داشت و نه پس از آن حکومت دیگری شکل خواهد گرفت امام باقر ع پس از آن که در دربار هشام فرمودند «دولت شما دولت حال است و دولت ما دولت آینده، تصریح می‌کنند که و لیس بعد ملکنا ملک لانا اهل العاقبة یقول الله عزوجل: «والعاقبة للمتین . ۱۱ و بعد از حکومت ما حکومتی نباشد؛ زیرا ما همان کسانی هستیم که عاقبت از آنان است خداوند می‌فرماید: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. در این حدیث دو نکته قابل توجه وجود دارد؛ یکی تصریح به این که پس از حکومت اهل بیت حکومت دیگری وجود نخواهد داشت و دیگری مستند نمودن این ادعا به آیه شریفه «والعاقبة للمتین . از این استناد، تفسیر آیه شریفه نیز به دست می‌آید و با تکیه بر آن گذشته از حدیث آیه نیز می‌تواند آخر بودن زمانی را گواهی دهد. جالب این که این جمله از قرآن کریم فراز پایانی آیه‌ای است که در آغاز آن چنین آمده است إِنَّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده . زمین از آنف خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد. همانگونه که می‌دانید این فراز از آیه نیز مربوط به حکومت حضرت مهدی ع است و لذا تأییدی است بر این که فراز «والعاقبة للمتین هم مربوط به حکومت حضرت مهدی ع است و با تفسیر معصوم ع ، مفهوم آن این است که پس از دولت مهدوی دولت دیگری وجود ندارد. امام باقر ع می‌فرماید: وجدنا فی کتاب علی علیه السلام «إن الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتین أنا و اهل بیتی الذین أورثنا الله الارض و نحن المتقون والارض کلها لنا. در کتاب علی که بر او درود باد، (در ذیل آیه) «زمین از آنف خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد. و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است چنین یافتیم که «من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث می‌دهد و مائیم پرهیزکاران و زمین تماماً از آن ما است . ۱۲ در حدیث دیگری از امام باقر ع که پیش از این فرازی از آن را نقل کردیم باز استشهاد به آیه شریفه «والعاقبة للمتین وجود دارد: دولتنا آخرالدول ولم یبق اهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا... وهو قول الله عزوجل والعاقبة للمتین دولت ما آخرین دولت است و هیچ خاندان صاحب دولتی نیست مگر این که پیش از ما به حکومت می‌رسد [ و پس از آن ما به حکومت می‌رسیم ] ... و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است . پیش از این گفتیم که فراز نخست حدیث اشاره دارد که هر صاحب ایده و نظریه‌ای قبل از دولت اهل بیت ع به حکومت می‌رسد و سپس ایده امامت به حکومت می‌رسد. حال اگر این را اضافه کنیم که مراد از عاقبت مفهوم زمانی است نتیجه می‌گیریم که دولت اهل بیت ع و یا به بیان دیگر دولت امام مهدی ع هم از نظر اندیشه‌ای و هم از نظر زمانی آخرین دولت است حال باید به این پرسش پرداخت که چرا این دولت آخرین دولت است ۳. چرا پس آخرین دولت در برخی از روایاتی که در آنها مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی ع مطرح شده علت آن نیز تبیین شده است مثلاً امام باقر ع پس از آن که می‌فرمایند دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن همه صاحبان قدرت و اندیشه به حکومت

می‌رسند، در بیان علت آن می‌فرمایند: ... لثلاً يقولوا إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثل سیره هؤلاء! ... تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم به شیوه اینان رفتار می‌کردیم ۱۳ همچنین امام صادق ع پس از آن که می‌فرمایند پیش از برقراری دولت ما همه گروه‌ها به حکومت می‌رسند، علت این تقدم و تأخر را چنین بیان می‌دارند: حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ «أَنَا لَوْ وَلِينَا لَعَدَلْنَا» ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ تَا كَسَى نَكْوَيْد: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم به عدالت رفتار می‌کردیم پس از آن برپا کننده حق و عدل قیام می‌کند. ۱۴ از مجموع این دو حدیث چنین برمی‌آید که علت تأخر دولت امامت اتمام حجت تاریخی و عملی است باید بشر به تجربه دریابد که راه عدالت جز از طریق اهل بیت نمی‌گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت‌پیشه و امامان معصوم ممکن نیست تبیین این حقیقت در گرو توجه به این سه امر است نخست عدالت مهم‌ترین نیاز بشریت است و امور دیگر فرعی و غیر اصولی است سامان جامعه بشری به برقراری عدل و داد است و بدون آن نظام زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد. دوم اجرای عدالت نیاز به مردان عادل دارد. هر دستی توان عدالت گستری ندارد. عدالت گستری نیاز به مردانی دارد که معصوم و از هرگونه هوس به دور باشند. مردان آلوده هوس به هوس رفتار می‌کنند نه به عدالت آن که به هوس رفتار می‌کند و پیرو هوای نفس خویش است توان اجرای عدالت را ندارد. به همین جهت در اندیشه شیعی یکی از شرایط امامت «عصمت است سوم عدالت گستری نیاز به عدالت‌پذیری دارد. بدون عدالت‌پذیری اجرای عدالت ممکن نیست اگر امام عدالت‌گستر وجود داشته باشد ولی امت عدالت‌پذیر وجود نداشته باشد، عملیات عدالت‌گستری با شکست مواجه می‌شود. ۱۵ با توجه به این سه امر، یک بار مسأله را مرور می‌کنیم چون عدالت مهم‌ترین نیاز بشریت است خداوند هیچگاه زمین را بدون امام عدالت‌گستر نگذاشته است ولی از آنجا که حاکمیت عدالت گذشته از وجود امام عدالت‌گستر، به عدالت‌پذیری ملت نیز نیاز دارد، سؤال این است که اگر پذیرش عدالت و تحمل عدالت وجود نداشته باشد چه باید کرد؟ اولین اقدام احتجاج قولی است در این مرحله باید به روشنگری پرداخت و موقعیت پیش آمده را توضیح داد و عاقبت راه برگزیده شده را روشن ساخت تا حجت وجود داشته باشد. اگر این اقدام نتیجه‌ای نبخشد و مردم عدالت‌پذیر نشوند، نوبت به گام دوم می‌رسد که «حجت عملی است در این گام باید مردم آنچه را به آنها گفته شده است ولی نپذیرفته‌اند، در عمل مشاهده کنند، بن‌بست‌ها را ببینند و به تجربه دریابند که هیچ راهی برای تحقق عدالت جز راه امامت وجود ندارد. به بیان دیگر اگر بشر راه خود را از راه امامت جدا ساخت و به هشدارها و اندرزهای امامان گوش نداد، به خود واگذار می‌شود تا آنچه را درست می‌پندارد، عمل کند و بپذیرد و در این راه دریابد که هیچکدام کلید عدالت نیست اگر بشر به تجربه دریابد که هیچ راهی به عدالت ختم نمی‌شود و هیچ حاکمی توان اجرای عدالت را ندارد، مدعیانی پیدا خواهند شد که بگویند راه و روش و هدف ما هم همین است و بدین سان مردم را گمراه سازند. اما اگر هر کس و هر صاحب عقیده‌ای و هر گروهی آنچه را دارد بیان کند و به اجرا درآورد و عملاً ثابت شود که توان اجرای عدالت را ندارد، آنگاه وقتی دولت امامت شکل می‌گیرد، هیچکس نمی‌گوید اگر ما هم می‌بودیم چنین می‌کردیم و چنین ادعایی از هیچکس پذیرفته نمی‌شود و خریداری نخواهد داشت برای عینی شدن بحث می‌توان نگاهی به انواع حکومت‌های بشری و انواع ایده‌های بشری انداخت روزگاری دوره حکومت‌های سلطنتی مطلقه بود. سپس حکومت‌های سلطنتی مشروطه مطرح شد. بعد از آن جمهوریت و دموکراسی مطرح شد. گاهی حکومت‌های دینی نیز تجربه شده‌اند؛ مثل حاکمیت مسیحیت و کلیسا در قرون وسطی و افراطیون یهودی (صهیونیست‌ها) در اسرائیل همچنین انواع ایده‌ها و نظریه‌های بشری ارائه شده‌اند مثل لیبرالیسم و کمونیسم البته بررسی دقیق این بحث با زاویه نگاه مطرح شده خود تحقیق مستقلی را می‌طلبد ولی آنچه مهم است این که هیچکدام از نظام‌ها و ایده‌های بشری توان اداره عادلانه جوامع بشری و پاسخ قانع‌کننده به پرسش‌های بشر را ندارند. این واقعیت تلخ پیش از این در کلمات معصومین اعلام شده بود اما بشر به این هشدارها و اندرزها اهمیتی نداد و با خیره‌سری راه پر مخاطره‌آزمون و خطا را انتخاب کرد و هزینه‌های سنگین بسیاری را پرداخت و هنوز هم می‌پردازد و خواهد پرداخت همه ایده‌ها حاکمیت یافتند و در عمل به بشر ثابت شد که هیچکدام توان اجرای

عدالت را ندارند. در نهایت پس از شکست همه ایده‌های ممکن بشر با سرخوردگی و سرافکنندگی درخواهد یافت که سعادت دنیا و آخرت او، در اندیشه‌های آسمانی و نظام الهی است این مفهوم همان سخن امام باقر و امام صادق است که فرمودند باید در عمل ثابت شود که هیچکس توان اجرای عدالت را ندارد تا پس از آن عدالت گستر واقعی ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است و البته این تأسف و درد جانکاه بر سینه بشر خواهد ماند که می‌شد این آزمون و خطا انجام نشود و بسیار زودتر از این بشر به عدالت دست یابد. چه می‌شود کرد که «خود کرده را تدبیر نیست». ۱۶ شایان ذکر است که سخن بالا هرگز به معنای کنار گذاشتن هرگونه تلاش و کوشش برای برقراری عدالت در عصر غیبت نیست که این خود اندیشه‌ای انحرافی و در تعارض با خواسته‌نامه اهل بیت است بلکه به این معناست که هیچ دولتی اگر چه دولتی دینی نمی‌تواند و نباید ادعا کند که توان برقراری عدالت کامل را به طور مستقل و منهای حاکمیت امام عصر(ع) دارد. بنابراین - چنانکه از سیره قولی و عملی امام راحل ره نیز برمی‌آید - مسلمانان باید در عصر غیبت هم خود عدالت‌گستری پیشه کنند و هم امیدوار به تحقق کامل عدالت به دست توانای امام مهدی(ع) باشند. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره اعراف (۷) آیه ۱۲۸. ۲. الغیبه طوسی ص ۴۷۲، ح ۴۹۳؛ روضه‌الواعظین ص ۲۹۱. ۳. الامالی صدوق ص ۳۹۶، ح ۳؛ روضه‌الواعظین ص ۲۳۴ و ۲۹۳. ۴. سوره ص ص ۳۸) آیه ۸۸. ۵. سوره‌ال عمران (۳) آیه ۳۴. ۶. الامالی طوسی ص ۸۲، ح ۱۲۱ و ص ۱۰۴، ح ۱۵۹؛ بشاره‌المصطفی ص ۲۶۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۱۱. ۷. مروج‌الذهب ج ۳، ص ۹؛ نثرالدر، ج ۱، ص ۳۲۸. ۸. الکافی ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵. ۹. الغیبه طوسی ص ۴۷۲، ح ۴۹۳؛ روضه‌الواعظین ص ۲۹۱. ۱۰. الغیبه نعمانی ص ۲۷۴، ح ۵۳. ۱۱. الکافی ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵. ۱۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۸. ۱۳. الکافی ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱. ۱۴. الغیبه طوسی ص ۴۷۲، ح ۴۹۳. ۱۵. الغیبه نعمانی ص ۲۷۴، ح ۵۳. ۱۶. رک ماهنامه موعود، ش ۳۵، ص ۳۰.

## قرآن و پایان تاریخ

بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جستجوگر خود همواره به سرانجام دنیا می‌اندیشد و اکنون که فقر و فساد، ظلم و ستم، تبعیض و ناجوانمردی، استعمار و استثمار، انحصارطلبی قطب سلطه گر و صدها و هزاران پدیده نا میمون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به صورت وحشتناکی بر جوامع بشری چنگ انداخته و عرصه را بر انسان‌های آزادیخواه و طالب حداقل حقوق انسانی تنگ نموده، این سؤال که آینده جهان و پایان تاریخ چگونه خواهد بود از اهمیت ویژه برخوردار است. و اهمیت بیشتر آن زمانی روشن تر می‌گردد که به این نکته توجه داشته باشیم که بشر در دوران اوج شکوفایی علمی، صنعتی و تکنولوژی است و این همه رشد و ترقی نه تنها مشکلی از بشر خسته از جنگ‌ها و خونریزی‌ها، اضطراب‌ها و تشویش‌ها، نامردمی‌ها و تبعیض‌ها برطرف نساخته، که مایه تورّم مشکلات و تشدید دردهای او گردیده است. اکنون باید بگوییم این حق آدمی است که بداند بشر در سیر قهقرایی به گرداب فلاکت و بدبختی افکنده خواهد شد یا با آینده‌ای روشن و عصری طلایی که آدمی به حقوق انسانی خود می‌رسد و به سعادت و فلاح دست می‌یابد مواجه می‌شود. دانستن هر یک از این دو پاسخ فقط رفع یکی از مشکلات فکری او نیست بلکه نوع جهت‌گیری او را در زندگی معین خواهد کرد و او را از خمودگی و سستی، یأس و افسردگی، اضطراب و پریشانی، انحطاط و سقوط خارج ساخته به انسانی پرتکاپو و فعال، امیدوار به آینده، صبور، مقاوم و ترقی خواه تبدیل خواهد کرد. همه ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، درباره پایان تاریخ، اظهار نظر کرده‌اند. در همه پیش‌گویی‌های {نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴؛ علی و پایان تاریخ، ص ۲۵-۱۵} مربوط به آخرالزمان، خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد؛ ولی اغلب بر این امر اتفاق نظر { هزاره گرایی، ص ۲۵} است که پایان کار بشر، روشن و سعادت آمیز است. در تمام فرقه‌ها و {نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴} مذاهب اسلامی، کم و بیش سرانجام سعادت مند بشر پیش بینی شده است. {قیام و انقلاب مهدی، ص ۵} در متون زرتشتی (از آیین‌های باستان) به صراحت از دوره طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب‌ها و بلاهای بسیار مسبوق

خواهد بود و با ظهور واپسین منجی (سوشیانس) محقق می شود. در آیین هندوان نیز هر { اوستا، گاهان، یسنه ۴۶، ب ۳ و یشتها، اردیبهشت، ب ۱۰ - ۱۷ و فروردین، ب ۱۲۹؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۳ - ۷۱. } دوره انسانی به چهار قسمت تقسیم شده که قسمت چهارم آن، مظهر غروب و افول تدریجی معنویت اولیه است و از آن، به عصر ظلمت (Kali Yuga) تعبیر می شود؛ سپس منجی بشر ظاهر شده و با فروپاشی جوامع انسانی و از بین رفتن شرارت ها، دوره ای نو آغاز می گردد. در متون بودایی نیز از این { بحران دنیای متجدد، ص ۱ و اوپانیشاد، ص ۷۷۲ - ۷۷۴ و ۷۳۷. } دوره، سخن به میان آمده است. در { بودا، ص ۵۱۸ و ۵۱۹؛ علی و پایان تاریخ، ص ۲۳. } ادیان ابراهیمی، بیش از آیین ها و مکاتب دیگر بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سرتاسر جهان پیش بینی شده که به وسیله «مشیح» محقق می شود. در { کتاب مقدس، اشعیا ۱۱ و ۱۲، یوئیل ۳ و ۴، زکریا ۹، دانیال ۲: ۴۴، و ۷: ۱۳ و ۲۷. } عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده و مکاشفه یوحنا به طور کامل به { کتاب مقدس، متی ۲۴: ۱۵ - ۴۴، و رسل ۲: ۱۷ - ۲۱. } حوادث ناگوار آخرالزمان، اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است. در میان مکاتب { کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا ۴ - ۲۲؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۳ - ۱۳۳. } بشری، پیش بینی «مارکس» از مدینه کمونیستی همراه با کمون نهایی ایجاد شده، تصویری از جامعه بی طبقه و بی نیاز از دولت را ارائه می دهد. { مارکس و مارکسیسم، ص ۹۱ - ۹۴. } پیش بینی های «رنه گنون» (عبدالواحد یحیی) از افول و فروپاشی تمدن مادی غرب و ظهور مجدد حق و حقیقت که با نظر به داده های آیین های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده خبر می دهد. نظریه پایان تاریخ { بحران دنیای متجدد، ص ۲، ۲۰، ۵۵، ۱۰۵، ۱۵۴ و ۱۸۶؛ علائم آخرالزمان، ص ۱۸۸ - ۱۹۹، ۲۰۰ و ۳۱۸. } «فوکویاما» پیروزی نهایی نظام غربی و حاکمیت ابدی آن بر سرتاسر جهان را پیش بینی کرده است و نظریه { پایان تاریخ و آخرین انسان ها «مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص ۲۲. } «برخورد تمدن ها» از «هانتینگتون»، جنگ جهانی تمدن ها و نظم جهانی نوین براساس مرزهای تمدنی را در پایان این دوره از جهان، پیش بینی می کند. { برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۴۸۵ و ۵۱۶. } دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوش بینانه بود و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت آمیز دانسته شده است. سرانجام سعادت مند جهان، همان تحقق کامل غرض آفرینش انسان ها است که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَمَا خَلَقْتُمُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لَعِبْدُونِ». (ذاریات (۵۱)، ۵۶). عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس برنامه ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان ها از آن بهره مند می شوند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور (۲۴)، ۵۵). «هوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدُّنْيَا كُلِّهَا» (توبه (۹)، ۳۳؛ فتح (۴۸)، ۲۸؛ صف (۶۱)، ۹). { تاریخ الغيبة الكبرى، ص ۲۳۳ - ۲۳۹؛ تاریخ ما بعدالظهور، ص ۳۳. } آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد. از { قیام و انقلاب مهدی، ص ۶ و ۱۴. } نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در کامل ترین شکل خود به بشر عرضه شده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده (۵)، ۳). و همواره با انتقال از جامعه ای به جامعه دیگر شکوفاتر می گردد: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده (۵)، ۵۴). { فلسفه تاریخ، ص ۲۵۱ - ۲۴۷. } خداوند از پیامبران گذشته، پیمان گرفته که به پیامبر خاتم (ص) ایمان آورده، به او یاری رسانند (آل عمران (۳)، ۸۱) بنابراین، تمام نبوت ها و شرایع پیشین، مقدمه و پیش درآمد شریعت ختمیه اند. از ظاهر برخی { نهج البلاغه، ص ۲۰؛ خاتمیت، ص ۲۱. } آیات، چون: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ × أَوْلَئِكَ الْمَفْقَرُونَ... × ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِينَ × وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ» (واقعه (۵۶)، ۱۰ - ۱۳ و ۱۴). و نیز بعضی روایات برمی آید

که { صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۲۹. } پیشینیان از مردم آخرالزمان، فضیلت و مرتبه بالاتری داشته اند؛ اما اهل { بیضاوی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۳۲۹. } تفسیر، سبقت گرفتگان را پیامبران و اصحابشان دانسته و سبقت را فضیلتی برای اقوام گذشته نشمرده اند؛ زیرا طبیعی است که اصحاب پیامبر(ص)، نسبت به تمام پیامبران دیگر و اصحابشان بسیار کم تر باشند؛ البته { نهج البیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۷. } روایاتی نیز حاکی از نسخ آیه مزبور نقل شده که درست به نظر { الدر المنثور، ج ۸، ص ۸. } نمی رسد؛ و به دلیل سطح بالای { الکشاف، ج ۴، ص ۴۵۹. } معرفت مردم آخرالزمان معجزات حسی اقوام گذشته، جای خود را در اسلام به معجزه عقلی و علمی (قرآن) داده و وحی قرآنی، با سخن از قرائت { الاتقان، ج ۲، ص ۲۵۲. } و علم و قلم، آغاز می شود: «افقرأ بفاسمف ربفک الذفی خلق × خلق الإفسن مفن علقف × افقرأ و ربفک الأ-کرمف × الذفی علم بفالقلمف × علم الإفسن ما لم یعلم». (علق (۹۶)، ۱ - ۵). و قرآن، از دوره ماقبل اسلام، به عنوان عصر جاهلیت در مقابل عصر علم و خرد یاد می کند: «الجَهْلِيَّةُ الْاَوْلَى» (احزاب (۳۳)، ۳۳). { خاتمیت، ص ۳۹-۳۶. } از این رو، طبق روایات، سوره توحید و شش آیه آغازین سوره حدید، برای اقوامی در آخرالزمان نازل شده که در کاوش های دینی، از اقوام پیشین ژرف اندیش تر و دقیق ترند. در { الکافی، ج ۱، ص ۹۱. } روایات متعدد دیگر نیز دوره آخرالزمان و مردم آن، به رغم وقوع فتنه ها و آشوب های بسیار، بهترین زمان و بهترین مردم شناسانده شده اند؛ بنابراین، میان دیدگاه { بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۶. } خوشبینانه اسلام درباره پایان تاریخ و ظهور آفت های اجتماعی بسیار در آن دوره، هیچ گونه تنافی وجود ندارد. برخی از پیامبران نیز به دلیل فضیلت مردم آخرالزمان، از خداوند خواسته اند که نام و راهشان در میان آنان جاوید بماند. (شعراء (۲۶)، ۸۴) قرآن، امت { البرهان، ج ۴، ص ۱۷۴. } پیامبر را معتدل ترین و در نتیجه کامل ترین: «و كَذَلِكْ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا» (بقره (۲)، ۱۴۳). { خاتمیت، ص ۱۹. } و بهترین امت: «خَيْرَ اُمَّةٍ فَاخْرَجْتَ لِنُنَاسِف» (آل عمران (۳)، ۱۱۰). معرفی می کند؛ بر همین اساس، { نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۸. } خوارق عادت در آخرالزمان به کمترین میزان رسیده و خداوند از طریق سنت های طبیعی تاریخ، جوامع بشری را با آزمایش های مختلف به حدی از بلوغ، شعور و تجربه می رساند که زمینه حکومت جهانی صالحان مهیا شود و بر اساس سنت همیشگی { تاریخ الغیبه الکبری، ص ۲۴۴-۲۴۲. } خویش، مؤمنان را بر همه موانع چیره ساخته، به فتح و پیروزی پایدار می رساند: «إِنَّهُمْ لَهْمَف الْمَنْصُفُورُونَ × وَ إِنْ جَفَدْنَا لَهُمَف الْعَلْفُونَ». (صافات (۳۷)، ۱۷۲ و ۱۷۳). { فی ظلال، ج ۵، ص ۳۰۲. } از مجموعه مباحث گذشته می توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخرالزمان است که تحقق کامل دیدگاه مثبت اسلام درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی(عج) به وقوع خواهد پیوست. نشانه ها و رخدادهای مهم آخرالزمان ختم نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام تحقق یافت، نخستین نشانه پایان تاریخ به شمار می رود؛ لذا مفسران، مقصود { الفرقان، ج ۲۶ و ۲۷، ص ۱۰۹. } از نشانه های قیامت رادر آیه ذیل، بعثت پیامبر(ص) دانسته اند که نسبت به عمر جهان، فاصله بسیار کمی تا قیامت دارد: { مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۴؛ قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۵۹. } «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِفْلَا السَّاعَةِ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَفَدَّ جَاءَ أَشْرَاطُهَا». (محمد (۴۷)، ۱۸) در آخرالزمان وقایع فراوان دیگری نیز پیش بینی شده که بیشتر به دوره پایانی آن (مقارن با ظهور حضرت مهدی) مربوط می شود: ۱. بحران معنویت: پیش از ظهور امام زمان(عج) جو حاکم بر جهان، جو ستم، گناه و فساد خواهد بود: «افقترب لفلنأسف حفسابفهفم و هفم ففی عفلهف مفعرفضون». (انبیاء (۲۱)، ۱). در این آیه، مردم آخرالزمان، به غفلت و اعراض از خداوند، متصف شده اند. در روایات نیز منظور از { التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۴۰؛ التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۹. } اشراطالساعة که در آیه ۱۸ سوره محمد (۴۷) به آن اشاره شده، رواج بیش از حد کفر، فسق و ظلم دانسته شده و موارد متعددی از آن بر شمرده شده است. { تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۸۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷. } ۲. وقوع اختلاف ها و درگیری های بسیار: یکی از نشانه های آخرالزمان، اختلاف ها و درگیری های فراوان میان گروه های گوناگون است: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مَفن بینهفم فویل لفلذین کفروا مفن مشهدف یومف عظیمف». (مریم (۱۹)، ۳۷) روایات، این آیه را به ظهور فرقه

های مختلف در جهان اسلام مربوط دانسته اند که در آخرالزمان پدید آمده، موجب اختلاف های بسیار خواهند شد. آیه «یَلْبَسُكُمْ شَفِيعًا وَيَذْفِقُكُمْ بِعَيْشِيٍّ». تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ البرهان، ج ۳، ص ۷۱۲. {بَعْضُكُمْ بِأَسْبَعْضٍ} (انعام، ۶)، ۶۵) نیز به وقوع اختلاف ها و قتل و کشتار در آخرالزمان تفسیر شده است. بر {تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۲}. اساس روایتی، آیه «وَلَبَلُونَكُمْ بَشِيءَ فَمِنَ الْخَوْفِ وَالْجَفْوَعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ...» (بقره، ۲)، ۱۵۵) به ترس و ناامنی، گرسنگی و قحطی و فقر و کشتار در آخرالزمان اشاره دارد. {نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲}. ۳. ظهور دجال: در هر سه دین آسمانی یهود، مسیحیت و اسلام، ظهور فاسدترین و مخرب ترین جریان منحط در طول تاریخ، پیش بینی و از خطر آن پرهیز داده شده است. دجال {P}. کتاب مقدس، عهد قدیم، زکریا ۹: ۶ و ۷ و دانیال ۷: ۱۹ - ۲۷ و عهد جدید، متی ۲۴: ۱۵ - ۲۵ و نامه اول یوحنا ۴: ۱ - ۶ و مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۱ - ۱۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳} که تجسم کفر، فریب و گمراهی است، در آخرالزمان ظاهر شده، مردم را به پرستش خویش می خواند. برخی از مفسران، تفسیر آیه «لَخَلِيفَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلِيفَةِ النَّاسِ» (غافر، ۴۰)، ۵۷) را به ظهور دجال ناظر دانسته اند که در دید مردم، عظیم ترین موجود جلوه می کند؛ در حالی که {تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۲-۱۳۹؛ علائم آخرالزمان، ص ۳۰۳ - ۳۱۶} خداوند، او را از بسیاری مخلوقات دیگر کوچک تر می شمارد. سرانجام این {کشف الأسرار، ج ۸، ص ۴۸۲ - ۴۸۴}. پدیده به دست عیسی (ع) محو و نابود خواهد شد. {همان، ج ۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۳؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۶۷۴ و ۶۷۵}. ۴. وقوع مصائب: برخی از آیات عذاب بر کافران و گنه کاران آخرالزمان که نزول عذاب را انکار می کنند؛ تطبیق داده شده است: «إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ بَيْتًا أَوْ نَهَارًا مِمَّا ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ». (یونس، ۱۰)، ۵۰) «فَإِذَا نَزَلَ بِغِيَابِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». (صافات، ۳۷)، ۱۷۷). {بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ۲۳۲، ج ۵۲، ص ۱۸۵؛ ج ۵۳، ص ۵۶} با استفاده از آیه ۶۵ انعام (۶)، برخی از این عذاب ها بدین شرح گزارش شده اند: صدایی هراسناک و دود در آسمان و حاکمان ستمگر: «قفل هفو القادرف علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم»، فرو رفتن برخی انسان ها در زمین. «أو من تحت أرجلکم»، اختلافات بسیار در دین، «أو یلبسکم شفیعاً» قتل و کشتار «و یذفقکم بعیش» در این دوره زمانی، ترس و ناامنی، {تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۲} گرسنگی و قحطی و فقر و کشتار نیز بسیار رخ خواهد داد: «و لنبفونکم بفسیء ف من الخوف والجفوع و نقص من الأموال والأنفس...». {نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲}. ۵. خروج سفیانی: بیشتر مفسران، از ظهور لشکری طغیانگر که در «آخرالزمان در کشورهای اسلامی به ستم و تعدی پرداخته، سرانجام در صحرایی بیرون از مکه، گرفتار عذاب الهی می شوند»، خبر داده و آیه «ولو تری إفذ فرجعوا فلما قوت و أفخذوا من مکانف قریب» (سبا، ۳۴)، ۵۱) را درباره آن لشکر دانسته اند. در روایات شیعه و سنی، نام رهبر این لشکر، سفیانی ذکر شده است. آیه «أفامن الذین مکروا السیئات» {P}. جامع البیان، مج ۱۲، ج ۲۲، ص ۱۲۹؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۷۱۲ - ۷۱۴؛ عیاشی، ج ۲، ص ۵۷. {P} «أن یخسف اللهب بفهمف الأرض...». (نحل، ۱۶)، ۴۵) نیز که توطئه گران را به فرو رفتن در زمین تهدید می کند، بر لشکر سفیانی تطبیق داده شده است. آیه {البرهان، ج ۱، ص ۳۵۲ و ۳۵۴} «...أمفنون بفما نزلنا مفصیة دفقاً لهما معکم من قبلف أن نطمفس ففجوها ففرفدها علی أدبارفها» (نساء، ۴)، ۴۷) نیز درباره بازماندگان لشکر سفیانی تأویل شده که صورت هایشان معکوس گشته، پشت سرشان قرار می گیرد. {همان، ج ۶. ندای آسمانی: بنا بر روایات شیعه، جبرئیل نخستین کسی است که با امام زمان (عج) بیعت کرده و با صدایی بلند به گونه ای که به گوش همه جهانیان برسد، این آیه را تلاوت می کند: «أتی أمرف اللهب فلما تستعجلفوهف؛ فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب مکنید». (نحل، ۱۶)، ۱). {تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴} آیه «واستمفع یوم یفنادف المفنادف من مکانف قریف × یوم یسمعون الصیحة بفالحق ف ذلک یومف الخفروفجف» (ق، ۵۰)، ۴۲) نیز به این حادثه، تأویل شده است. {نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸ و ۱۱۹}. ۷. ظهور منجی بزرگ بشر: مهم ترین رخداد آخرالزمان، ظهور دوازدهمین امام شیعیان برای رهایی انسان هاست: «جاء الحق ف زهق البطلف إفف البطلف کان زهوقاً». (اسراء، ۱۷)، ۸۱) این آیه که از پیروزی چشمگیر حق بر باطل سخن می گوید، در روایات به ظهور

مهدی (عج) تأویل شده است. آیه ۱۴۸ {P}. البرهان، ج ۳، ص ۵۷۶. { بقره (۲). آیه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِفُ بِكُفْمِ اللَّهْفِ جَمِيعًا» نیز بر یاران نخستین مهدی (عج) که خداوند آنان را گرداگرد حضرت حاضر می‌سازد، تطبیق داده شده است. آیه «فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءَ فَقَدْ وَكَلْنَا مَجْمَعُ الْبَيَانِ، ج ۱، ص ۴۲۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۴۷ - ۳۵۵. {بها قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكُفْرِينَ}». البرهان، ج ۲، ص ۴۴۸. {انعام (۶)، ۸۹} نیز چنین است. ۸. نزول عیسی (ع): یکی از رخدادهای آخرالزمان، فرود آمدن عیسی (ع) از آسمان است: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلنَّاسِ لَفَلْسًا عَيْفٌ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا» (زخرف (۴۳)، ۶۱)، «وَإِن مِّنْ أَهْلٍ لِّكُتُبٍ إِلَّا لَيْفُو مَتْنًا بِنُورِ الْقُدْسِ» (نساء (۴)، ۱۵۹) مفسران با استفاده از این آیات، ظهور دوباره عیسی (ع) در آخرالزمان را پیش بینی کرده‌اند و در روایات نیز تصریح {جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۳۹۴ - ۳۹۶؛ مج ۴، ج ۶، ص ۲۵ - ۳۰؛ مج ۱۳، ج ۲۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ کشف الأسرار، ج ۹، ص ۷۴ و ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸۹ و ۵۹۰} شده که وی در بیت المقدس به نماز جماعت امام زمان (عج) اقتدا و در جنگ‌های ایشان نیز شرکت خواهد کرد. براساس این تفسیر، فرود آمدن {جامع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷} عیسی (ع) از آسمان، یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده شده و از ایمان آوردن همه اهل کتاب به حضرت عیسی (ع) در آخرالزمان که یکی از فرماندهان امام زمان به شمار می‌رود، خبر داده شده است. ۹. خروج جنبنده ای از زمین: قرآن با رمز و ابهام از خروج جنبنده ای حکایت می‌کند که هنگام رویگردانی مردم از معنویت، از زمین خارج شده، با مردم سخن می‌گوید. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ» (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۶) {عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَآيِفُو قُنُونًا} (نمل/۲۷، ۸۲) در تفاسیر، مطالب بسیاری درباره این موجود شگفت بیان شده که تا حد {P}. جامع البیان، مج ۱۱، ج ۲۰، ص ۲۰-۱۸؛ کشف الأسرار، ج ۷، ص ۲۵۸-۲۵۶؛ قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۸. {بسیاری غیر واقعی و بی اساس به نظر می‌رسد و در ظاهر برگرفته از منابع {المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۶} اسرائیلی است. {کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا ۱۳}. ۱۰. هجوم یاجوج و ماجوج: قومی وحشی و فاسد با تخریب سد ذوالقرنین، در اندک زمانی سرتاسر جهان را پر از ظلم و فساد خواهد کرد تا آن که بنابر روایات، در عصر ظهور مهدی، به طور کلی از بین خواهد رفت: «حَتَّىٰ إِذَا فَتَفْتَحَتْ يَأْجُوجُفَ وَمَأْجُوجُفَ» (جامع البیان، مج ۱۰، ج ۱۷، ص ۱۱۵ - ۱۲۱؛ تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۶ - ۱۵۰) {هَمَّ مِّنْ كَفَلْفٍ حَدْبَفٍ يَنْسِفُونَ} (انبیاء (۲۱)، ۹۶) برخی، یاجوج و ماجوج را یکی از نژادهای انسانی، با صفات ظاهری خاص یا موجوداتی خارق العاده دانسته‌اند که از پشت مانعی مادی خارج شده، به کشتار مردم و تخریب منابع طبیعی خواهند پرداخت. برخی {کشف الأسرار، ج ۵، ص ۷۴۳ - ۷۴۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۶۷۷ - ۶۷۴؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۳۳۶ - ۳۹۸} دیگر نیز آنان را نمادی از یک تمدن مادی مخرب شمرده‌اند که سد معنوی ساخته شده به دست پیامبران را منهدم و حیات طبیعی و معنوی را بر کره زمین تهدید خواهد کرد؛ در هر حال، {P}. تاریخ ما بعدالظهور، ص ۱۵۱؛ علائم آخرالزمان، ص ۲۰۰ - ۲۰۲؛ الفرقان، ج ۱۵ و ۱۶، ص ۲۱۳ - ۲۲۳} بیش تر مفسران با استناد به آیه «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُفَ فِى بَعْضٍ وَنَفْفَخْ فِى الصِّيْفِ فُورَفَ فَجَمَعْنَهُمْ جَمَعًا» (کهف (۱۸)، ۹۹) که بنابر قول مشهور، به هجوم آنان اشاره داشته و بی‌درنگ از قیامت سخن به میان آورده، آن را از نشانه‌های متصل به قیامت شمرده‌اند و سخن از بازگشت برخی اقوام گذشته را هنگام خروج یاجوج و ماجوج مربوط به قیامت دانسته‌اند: «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا» (جامع البیان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ کشف الأسرار، ج ۶، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۶) {أَنْهَمُفَ لَمَّا يَرْجُفُونَ} × حَتَّىٰ إِذَا فَتَفْتَحَتْ يَأْجُوجُفَ و...». (انبیاء (۲۱)، ۹۵ و ۹۶) برخی دیگر، این حادثه را به استناد روایات بسیار، به دوران ظهور مربوط دانسته و اشاره {الفرقان، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۳۶۲ - ۳۶۵} به بازگشت برخی اقوام را به مسأله «رجعت» ارتباط داده‌اند. {تاریخ ما بعدالظهور، ص ۱۵۰؛ الفرقان، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۳۶۲ - ۳۶۵} ۱۱. رجعت: در آخرالزمان برخی از نیکوکاران و بدکاران زمان‌های گذشته، دوباره زنده می‌شوند. «وَيَوْمَ نَحْشُرُفَ مِّنْ كَفَلْفٍ أَفْمَةًفَ فُوجًا مَّمَّنْ يَفْكَدْبِفَ بَقَايْتِنَا» (نمل (۲۷)، ۸۳) این آیه فقط به برانگیخته شدن عده ای از مکذبان و نه همه آن‌ها اشاره کرده؛ بدین جهت، روایات و مفسران شیعه، میان مصداق این آیه و قیامت،



تفاوت قائل شده و آیه را به آخرالزمان مربوط دانسته اند که عده ای از نیکوکاران و بدکاران اعصار گذشته، زنده شده، هر یک نتیجه دنیایی اعمال خویش را خواهد دید. مرگ و زندگی { . مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۲۸ - ۲۳۱؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷ و ۳۹۸. } دوباره: «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَيْنِ» (غافر (۴۰)، ۱۱)، عذاب پیش از عذاب { . بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶. } بزرگ: «وَلَنفِيضَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده (۳۲)، ۲۱)، { . همان. } ظهور بندگان پیکارجو پیش از قیامت: «فَإِذَا جَاءَ وَعَدَفَ أَفُولَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَٰئِىَ بَأْسٍ شَدِيدٍ» (اسراء (۱۷)، ۵)، میثاق { . نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۴۰. } پیامبران با خداوند برای ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبر اسلام: «و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ... لَتَمُوْمُنَّ بِنَهْ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران (۳)، ۸۱) و مَنَّتِ الْهَىٰ بِرِ { . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱. } مستضعفان تاریخ: «و نفریدف أن نَمَفَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَفْنَمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَرَفِيْنَ» (قصص (۲۸)، ۵). { . نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷. } همگی به رجعت، تفسیر و تأویل شده اند؛ با این حال در تفسیر آیات پیشین، آرای دیگری نیز گفته شده است. { تاریخ ما بعدالظهور، ص ۶۳۲ - ۶۳۹، ۶۴۷. } ۱۲. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان: پس از پیروزی حضرت مهدی (عج) و یارانش، آرامش و معنویت بر جهان حاکم خواهد شد: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ لِيَبْدَلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور (۲۴)، ۵۵)، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُفُورُ

### ابعاد عدالت مهدوی

قسمت اول ابراهیم شفیعی سروستانی با بررسی اجمالی روایاتی که شیعه و اهل سنت در زمینه بشارت به ظهور مهدی ع نقل کرده‌اند، روشن می‌شود که در این روایات آنچه بیش از هر چیز دیگر مورد توجه قرار گرفته برپا داشتن قسط و عدل و نابود کردن ظلم و جور از سوی آن حضرت است براساس بررسی مؤلف کتاب منتخب‌الاثار در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیک به ۱۳۰ حدیث دلالت بر این دارد که امام مهدی ع زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد آکنده می‌سازد. ۱ که از آن جمله می‌توان به این روایات اشاره کرد: پیامبر گرامی اسلام ص می‌فرمایند: شما را به مهدی بشارت می‌دهم او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پر می‌سازد، همچنانکه از ظلم و ستم پر شده بود. ۲ از امام محمدباقر(ع نیز نقل شده است که پدرم از پدرش و او از پدرانش برای من نقل کردند که رسول خدا، که درود و سلام خدا بر او باد، فرمودند: امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل نه نفر از آنها از نسل حسین که بر او درود باد، هستند و نهمین آنها قائم ایشان است او در آخرالزمان به پا می‌خیزد و زمین را از عدل پر می‌سازد؛ بعد از آنکه از ستم و بی‌عدالتی پر شده بود. ۳ توجه خاص روایات به موضوع عدالت گستره امام مهدی ع و فراوانی روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند همه بر نقش محوری این موضوع در قیام و انقلاب جهانی آن حضرت و جایگاه خاص آن در حکومت مهدوی دلالت دارند. از این رو لازم است در پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در زمینه انقلاب و حکومت امام مهدی ع صورت می‌گیرد به این موضوع بیش از پیش توجه شود و ابعاد مختلف عدالت گستره و ظلم‌ستیزی آن حضرت تبیین گردد. عدالت مهدوی را از دو زاویه می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ یکی از نظر ارکان و پایه‌های این عدالت و دیگری از نظر گستره و عمق این عدالت اگر چه بحث جامع و کامل از هر یک از زوایای یاد شده مجال وسیعی می‌طلبد، اما در این مقال تلاش خواهیم کرد که در حد توان خود، به اجمال هر یک از این دو جنبه را مورد بررسی قرار دهیم ۱- ارکان و پایه‌های عدالت مهدوی برپایی عدالت در هر جامعه‌ای نیازمند ارکان و پایه‌های متعددی است و نبود هر یک از این ارکان موجب ناپایداری عدالت در آن جامعه می‌شود. مهمترین ارکان عدالت عبارتند از: ۱. حاکم عادل ۲. کارگزاران عادل ۳. قوانین عادلانه ۴. نظام عادلانه ۱-۱. حاکم عادل بدون شک آنگاه می‌توان از جامعه و حکومتی انتظار حرکت به سوی عدالت داشت که امام و حاکم آن جامعه خود در مسیر عدالت

باشد و در زندگی فردی و اجتماعی عدالت را پیشه خود سازد. از این روست که می‌بینیم در نظام حکومتی که شیعه ترسیم می‌کند وجود امام عادل از مهمترین شرایط است و بدون وجود این امام حکومت از مشروعیت برخوردار نیست از نظر شیعه برقراری نظام حکومتی که همه روابط حاکم بر آن مبتنی بر عدالت کامل باشد جز به دست آخرین امام معصوم و خاتم حجت‌های الهی حضرت مهدی ع امکان‌پذیر نیست و از همین روست که در روایات از دولت آن حضرت به عنوان آخرین دولت یاد شده یعنی دولتی که پس از پشت سر گذاشتن همه تجربه‌های بشری و نومی‌دی از همه الگوهای حکومتی خود ساخته مستقر می‌شود. امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرمایند: دولت ما آخرین دولت‌هاست هیچ خاندان صاحب دولتی نمی‌ماند مگر اینکه پیش از (دولت) ما به حاکمیت می‌رسند تا زمانی که سیره (حکومتی) ما را می‌بینند نگویند: «اگر ما هم به حاکمیت می‌رسیدیم به همین‌گونه رفتار می‌کردیم و این سخن خداوند، صاحب عزت و جلال است که «سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است. ۵۴ البته این سخن به این معنا نیست که هرگونه تلاش برای برقراری عدالت در دوران غیبت بی‌فایده است و یا اساساً نباید در این دوران حرکتی را برای استقرار نظام عادلانه حتی در سطحی محدود انجام داد، بلکه معنای این سخن این است که تا پیش از ظهور امام مهدی ع هیچ حکومتی نمی‌تواند ادعا کند که توان برقراری نظام عادلانه کامل را دارد. چنانکه امام راحل قدس سره فرمود: البته این پر کردن دنیا را از عدالت این را ما نمی‌توانیم بکنیم اگر می‌توانستیم می‌کردیم اما، چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت ع. ۶ بنابر آنچه گفته شد نخستین شرط برقراری یک نظام عادلانه کامل وجود امام معصوم عادل است پیشوا و رهبر مسلمانان باید در بالاترین مرتبه تقوا و پرهیزکاری و از هرگونه شائبه ظلم و ستم به دور باشد. چنانکه امام علی ع می‌فرماید: ... خداوند بر پیشوایان دادگر واجب فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوا را رنج بینوایی به ستوه نیاورد. ۷ امام مهدی ع به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، خود در بالاترین درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است توجه به مفاد بیعتی که امام در آغاز قیام خود از یارانش می‌گیرد ما را به عمق سیره و روش مبتنی بر عدالت آن حضرت رهنمون می‌سازد: ... با او بیعت می‌کنند که هرگز: دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس‌گرایی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی‌ها باز دارند؛ جامه‌های خشن نپوشند؛ خاک را متکای خود سازند؛ در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و... او نیز در حق خود تعهد می‌کند که از راه آنها برود؛ جامه‌های مثل آنها بپوشد؛ مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آنچنانکه آنها می‌خواهند باشد؛ به کم راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آنچنانکه پر از ستم شده است خدا را آنچنانکه شایسته است بپرستد؛ برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و... ۸ چنانکه ملاحظه می‌شود امام مهدی ع در این پیمان‌نامه نه تنها از یارانش می‌خواهد که از هرگونه آلودگی و پلیدی به دور باشند، بلکه خود نیز متعهد می‌شود از همه آنچه یارانش را از آنها منع کرده دوری گزینند و در زندگی خود همان راه و روشی را پیش گیرد که یارانش را بدان دعوت کرده است علاوه بر پیمان‌نامه یاد شده امام مهدی ع در نخستین سخنرانی خود پس از ظهور نکاتی را یادآور می‌شوند که آنها نیز به خوبی راه و روش مبتنی بر عدالت و پرهیزکاری آن حضرت را روشن می‌سازد. متن این سخنرانی به نقل از امام باقر(ع) چنین است مهدی هنگام نماز عشاء در مکه ظهور می‌کند در حالی که پرچم رسول خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه‌ها و نور و بیان است وقتی نماز عشاء را به جا آورد با صدای رسا و بلند خود می‌فرماید: ای مردم خدا را به یاد شما می‌آورم شما اینک در پیشگاه خدا ایستاده‌اید.

او حجت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت و کتاب (آسمانی) فرو فرستاد و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از او و فرستاده‌اش اطاعت و فرمانبرداری کنید و زنده نگه دارید آنچه را که قرآن زنده کرده است و بمیرانید آنچه را که او میرانده است هواداران راستی و هدایت و پشتیبان تقوی و پرهیزگاری باشید؛ زیرا نابودی و زوال دنیا نزدیک شده و اعلام وداع نموده است و من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می‌کنم سپس او، بدون قرار قبلی به همراه سیصد و سیزده مرد، به شمار یاران بدر، که همچون ابر پاییزی پراکنده‌اند و زاهدان شب و شیران روزند، ظهور می‌کند و خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی می‌گشاید و او هر کس از بنی‌هاشم را که در زندان به سر می‌برد، آزاد می‌سازد. آنگاه درفش‌های سیاه در کوفه فرود می‌آید و گروهی را به جهت بیعت به سوی مهدی روانه می‌سازند و آن حضرت لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل داشته و ستم و ستم‌پیشگان را از میان برمی‌دارد و همه سرزمین‌ها به دست او به راستی و درستکاری درمی‌آیند. ۹ در مورد سیره و روش زندگانی امام مهدی ع روایات فراوانی نقل شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم امام صادق ع خطاب به یاران خود که نسبت به ظهور قائم ع بی‌تابی می‌کردند، می‌فرماید: چرا در مورد ظهور قائم این همه شتاب می‌کنید؟! به خدا سوگند که او لباس خشن می‌پوشد، طعام خشن (بی‌خورشت می‌خورد و... از سیره جدش رسول خدا، که درود و سلام خدا بر او باد، پیروی می‌کند و زندگانی او مانند زندگی امیر مؤمنان که بر او درود باد، است ۱۰ توجه به روایت زیر ما را در درک سیره شخصی امام مهدی ع به عنوان حاکم اسلامی یاری می‌کند. مفضل بن عمر، یکی از یاران امام صادق ع چنین نقل می‌کند: در خدمت ابو عبدالله (امام صادق) که بر او درود باد، مشغول طواف بودم در همین هنگام امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا اینگونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است گفتم فدایت شوم بنی‌عباس و حکومتشان را می‌بینم و این مال و سلطنت و قدرتی که در دست آنهاست اگر هم در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم امام ع فرمود: ای مفضل بدان اگر قدرت در دست ما بود شب‌ها به تدبیر امور و روزها به تلاش و کوشش می‌پرداختیم جامه‌ای خشن بر تن داشتیم و غذای بی‌خورشت می‌خوریم درست مانند شیوه امیر مؤمنان که بر او درود باد؛ زیرا اگر جز این عمل شود پاداش آن دوزخ خواهد بود. ۱۱-۲.

کارگزاران عادل یکی از موانع اساسی که در برقراری عدالت در جامعه همواره فرا روی مصلحان اجتماعی قرار داشته نبود مجریان و کارگزاران عادل است وجود این مانع بسیاری از حرکت‌های عدالت‌خواهانه را با شکست مواجه و بسیاری از حکومت‌هایی را در پی گسترش عدالت در جامعه بوده‌اند ناکام ساخته است یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت امام مهدی ع با دیگر حکومت‌هایی که در طول تاریخ داعیه برقراری عدالت داشته‌اند این است که پیش از اقدام برای تشکیل حکومت به تعداد مورد نیاز افراد زبده و برگزیده‌ای که در نهایت تقوا و پرهیزکاری هستند تربیت نموده و با برقراری حکومت جهانی خود، آنها را به سراسر جهان گسیل می‌دارد. در مورد ویژگی یاران قائم ع در روایاتی از امام صادق ع چنین می‌خوانیم ... نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن (محکم و استوار) است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند. ۱۲ امام علی ع نیز درباره ویژگی یاران آن حضرت می‌فرماید: خداوند تعالی مردمی را برای (یاری) او گرد می‌آورد، همچنانکه پاره‌های ابر گرد آمده و به هم می‌پیوندند. خداوند دل‌های آنان را به هم نزدیک می‌کند. آنها از هیچ کس ترسان نمی‌شوند و از اینکه کسی بدانها وجود قوانین عادلانه یکی از شرایط اساسی تحقق عدالت اجتماعی است و بدون وجود آن حکمرانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنانکه باید و شاید عدالت را در جامعه حکمفرما سازند. بیبوند شادمان نمی‌گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است هیچ کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی‌گیرد و هیچکس از آیندگان به آنها نمی‌رسد. ۱۳

آری امام مهدی ع چنین مردمی را برای اداره حکومت خود برمی‌گزیند و هر یک از آنها را بر منطقه‌ای حاکم می‌سازد. چنانکه امام صادق ع می‌فرماید: حضرت مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گردانند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند. ۱۴-۳. قوانین

عادلانه وجود قوانین عادلانه یکی از شرایط اساسی تحقق عدالت اجتماعی است و بدون وجود آن حکمرانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنانکه باید و شاید عدالت را در جامعه حکمفرما سازند. بدون تردید کتاب الهی و سنت رسول خدا (ص بیان کننده عادلانه‌ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی‌کم و کاست آنها جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. چنانکه امام علی ع در برخی از بیانات خود قرآن را آینه تمام عدالت معرفی کرده است از جمله می‌فرماید: قرآن معدن ایمان و چشمه‌سار آن چشمه‌های علم و دریا‌های آن باغ‌های عدل و آبگیرهای آن است ۱۵ و در جای دیگر در وصف قرآن می‌فرماید: آن فضل است و هزل نیست آن گویا به طریقه عدل و امر کننده به فضل است ۱۶ از این رو یکی اقدامات مهمی که امام مهدی ع برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می‌دهند احیای احکام کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و جز پوسته‌ای از آنها باقی نمانده است پیامبر گرامی اسلام ص در این زمینه می‌فرماید: دوازدهمین فرزندم از دیده‌ها غایب شده و پنهان می‌گردد، تا اینکه زمانی برای امت من فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی‌ماند، در این هنگام خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام می‌دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می‌کند. ۱۷ امیر مؤمنان علی ع در بیان بسیار زیبایی اقدام امام مهدی ع در زمینه حاکم کردن احکام قرآن بر هواجس و امیال نفسانی انسان‌ها را، به عنوان مقدمه بر پایی عدالت چنین توصیف می‌کنند: هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی‌گرداند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه‌ها را تابع قرآن گرداند وقتی که قرآن را تابع آراء و اندیشه‌های خود ساخته باشند... و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده زنده گرداند. ۱۸ به دلیل همین پیوند ناگسستنی احیای احکام کتاب و سنت و برقراری عدالت است که در دعای عهد طلب می‌کنیم خداوند! او را پناهگاه بندگان ستم‌دیده‌ات و یاری دهنده کسی که جز تو یابوری ندارد، قرار ده و به وسیله او احکام قرآن را که تعطیل گردیده برقرار ساز و او را برپا دارنده آنچه از نشانه‌های دینت و سنت‌های پیامبرت که درود خدا بر او و خاندانش باد، وارد شده قرار ده ۱۹ ۴-۱. نظام عادلانه تحقق عدالت اجتماعی گذشته از همه شرایط بالا- به امر دیگری نیز نیازمند است و آن وجود یک نظام حکومتی مبتنی بر عدالت است نظامی که جایگاه هر کس به درستی در آن تعیین شده باشد، همه مسئولان و وظایف خود را به درستی بشناسند و بدان عمل کنند و بالاخره همه احساس کنند که بر کار آنها نظارت وجود دارد و در صورت خطا و لغزش از آنها بازخواست می‌شود. در نظام‌های بشری بسیار دیده‌ایم که حتی با وجود حاکمان عادل و قوانین عادلانه چنانکه باید و شاید عدالت بر جامعه حاکم نشده و ظلم و ستم در اشکال گوناگون بر مردم جاری شده است و این همه نبوده است مگر به یکی از دلایل زیر: ۱. قرار نگرفتن درست اجزای مختلف حکومت در جای خود؛ ۲. ناآشنایی کارگزاران با وظایف و مسئولیت‌هایشان ۳. ضعف نظام بازرسی و نظارت در حکومت امام مهدی ع نظام حکومتی به شیوه‌ای شکل گرفته که امکان ظلم و بی‌عدالتی به صفر می‌رسد. در این حکومت اولاً چنانکه گفته شد پارساترین و توانمندترین انسان‌ها به عنوان حکمرانان و کارگزاران برگزیده می‌شوند؛ ثانیاً وظایف تک تک آنها بی‌هیچ کم و کاست تعیین می‌گردد و حتی به آنها گفته می‌شود که در هنگام حیرت و سرگردانی چه کنند و ثالثاً نظارت و بازرسی دقیق و سختگیرانه بر همه کارگزاران اعمال می‌شود. امام صادق ع در مورد شیوه گزینش کارگزاران حکومتی در عصر ظهور و نحوه ابلاغ وظایف آنها می‌فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، برای (اداره) هر یک از مناطق جهان فردی را برگزیده ارسال می‌دارد و به وی می‌گوید: پیمان تو به دست توست و اگر با مطلبی مواجه شدی که آن را نفهمیدی و نحوه قضاوت در موردش را ندانستی به دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نما. ۲۰ در مورد قاطعیت و سخت‌گیری امام مهدی ع نسبت به کارگزاران و مجریان متخلف در روایتی از امام علی ع چنین می‌خوانیم قائم ما قاضیان زشتکار را کنار می‌گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می‌کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌نماید و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد، و به عدل رفتار می‌کند... ۲۱ در روایت دیگری قاطعیت و سازش ناپذیری امام عصر (ع) در برابر کارگزاران ناشایست چنین توصیف شده است مهدی (علیه‌السلام) بخشنده است او درباره

کارگزاران و مأموران (دولت خویش) بسیار سختگیر است و با ناتوانان و مستمندان بسیار دل‌رحم و مهربان ۲۲ ادامه دارد پی‌نوشت‌ها: ۱. ر.ک الصافی الگلپایگانی لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (ع)، ص ۴۷۸. ۲. ابن حنبل احمد، المسند، ج ۳، ص ۳۷. ۳. المجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۱. ج ۲۲۸. ۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۸. ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲، ح ۵۸؛ همچنین ر.ک همان ص ۳۳۹، ح ۸۳. ۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۹-۱۹۸. ۷. نهج البلاغه ترجمه محمد مهدی فولادوند، کلام ۲۰، ص ۲۶۰. ۸. ابن طاووس ابوالقاسم علی بن موسی الملاحم والفتن ص ۴۹ و ۱۲۲؛ به نقل از: منتخب الاثر، ص ۴۶۹. ۹. المروزی ابو عبدالله نعیم بن حماد، الفتن (نسخه خطی)، ص ۹۵ به نقل از: معجم احادیث الامام المهدی ع، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۸۳۲. ۱۰. النعمانی محمد بن ابراهیم کتاب الغیبه ص ۱۲۲. بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۵۴. ح ۱۱۵. ۱۱. بحار الانوار، همان ص ۳۵۹، ح ۱۲۷. ۱۲. همان ص ۳۸۶، ح ۲۰۲. ۱۳. الحاکم النیسابوری ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث ج ۴، ص ۵۵۴. ۱۴. دخیل علی محمد علی الامام المهدی ص ۲۷۱. ۱۵. نهج البلاغه ترجمه محمد مهدی فولادوند، خطبه ۱۹۸، ص ۲۵۲. ۱۶. خوانساری جمال‌الدین شرح غرر الحکم و درر الکلم ج ۶۰، ص ۲۰۷، ح ۱۰۰۵. ۱۷. القندوزی سلیمان بن ابراهیم ینابیع الموده ص ۴۴۰. ۱۸. نهج البلاغه خطبه ۱۳۸، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۵. ۱۹. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱؛ قمی شیخ عباس مفاتیح الجنان دعای عهد. ۲۰. کتاب الغیبه ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴. ۲۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳. ۲۲. العسکری نجم‌الدین جعفر بن محمد، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الامامیه ج ۱، ص ۲۷۰.

## فجر مقدس ۷

حوادث آخرین ماه‌های پیش از ظهور مجتبی‌الساده ترجمه محمود مطهری‌نیا اشاره در بخش‌های قبلی این سلسله مقالات با برخی نشانه‌های مخصوص سال ظهور امام عصر (عج آشنا شدیم و اینک به بررسی سلسله رویدادهایی می‌پردازیم که در آخرین ماه‌های پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد. حوادث ماه شعبان در این ماه روحیه آمادگی آمیخته به ترس و هراسی در جهان اسلام نمایان می‌شود که ناشی از بروز آن دسته از جریانات سیاسی است که در یک عرصه با هم به تاخت و تاز مشغولند که از ماه رجب به مرور رو در روی هم قرار گرفته‌اند. به طور کلی دو جریان در این ایام در حال شکل گرفتن است جریان یاوران حضرت مهدی ع (یمانی از یمن و سید خراسانی از ایران و جریان سفیانی که بر رقبای خویش «اصهب و «ابقع فایق آمده و پس از این پیروزی با رومیان و یهودیان (غرب هم پیمان گشته است در ماه شعبان جریانات از هم جدا شده و مردم هم از کنار یکدیگر پراکنده می‌شوند و به همین علت است که در احادیث نشانه‌ها و حوادث دوران ظهور، خاورمیانه همانند میدان مبارزه و جنگ‌های متعدد و با کشته‌های بسیار ترسیم شده است ساکنان این منطقه هم که مسلمانان هستند در شرایط گرفتاری و سختی و ناراحتی به سر می‌برند که نتیجه عدم ثبات سیاسی کشورهای منطقه است و به زودی هم آتش جنگ جهانی بزرگی برافروخته خواهد شد. ابوبصیر نقل می‌کند که از امام صادق در باره ماه رجب پرسیدم حضرت فرمودند: پیش از اسلام (دوران جاهلیت آن را - یعنی ماه رجب را - بزرگ می‌شمردند و در آن جنگ نمی‌کردند (نام آن را ماه خالی از ندای جنگ نهاده بودند). ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم شعبان - امور در آن از هم جدا می‌شود؛ - (ماه رمضان چگونه؟ - ماه خداوند تبارک و تعالی است که در آن به نام صاحب شما، حضرت مهدی ع، و پدرش ندا در دهند. - شوال - در آن مردم پراکنده شوند. - ذی‌القعدة - در آن می‌نشینند؛ - ذی‌حجه - آن ماه خون است - پس محرم (چطور خواهد بود؟) - در آن حلال را حرام کرده و حرام را حلال می‌گردانند. - صفر و ربیع الاول و الثانی؟ - در آن ننگی (مرگ زشت (وحشتناک و امری عظیم خواهد بود. - جمادی (اول و الثانی؟ - از ابتدا تا انتهایش فتح و پیروزی است ۱ ابو حمزه ثمالی از قول امام باقر (ع) نقل کرده که فرمودند: وقتی شنیدید که مردم شام دچار اختلاف شده‌اند، از آنجا فرار کنید که فتنه و کشتار به جان‌ش افتاده است گفتم به کجا فرار کنیم فرمودند: مکه بهترین جایی است که مردم بدانجا بگریزند. ۲ در روایتی که

در روضه‌الکافی آمده و این رویدادها را توصیف کرده و مردم را متوجه وظایفشان در آن زمان و شرایط می‌کند آمده است وقتی ماه رجب شد با نام خداوند متعال روی کنید و اگر دوست داشتید که تا شعبان به تأخیر بیندازید، ضرر نمی‌بینید و اگر دوست داشتید که در میان اقوام و خویشانان پناه بگیرید (روزه بگیرید) شاید برای شما بهتر (محکم‌تر) باشد سفیانی هم به عنوان یک نشانه برای شما کافی است ۳ در این حدیث اجازه داده شده است که شتاب کردن در مسافرت تا پایان ماه رمضان به تأخیر انداخته شود. و امام باقر(ع) برای راهنمایی کردن شیعیان خویش در قسمتی از آن حدیثی طولانی چنین فرموده‌اند: سفیانی برای شکنجه کردن دشمنان شما کافیست و او از جمله نشانه‌هایی برای شماست (برای فهم نزدیکی ظهور). علی‌رغم اینکه این فاسق شورش کرده شما یک یا دو ماه پس از خروج او از جای خود تکان نخورید؛ ناراحتی به شما نخواهد رسید تا اینکه جمع زیادی از غیر شما (غیر شیعیان) را بکشد (اشاره به معرکه قرقیسیاست. برخی از اصحاب گفتند: با عیال (زن و فرزند) خود در آن زمان چه کنیم فرمودند: مردان خویش را از سفیانی پنهان کنید؛ چرا که او کینه و حرص شیعیان را به دل دارد ولی زنان ان‌شاءالله ناراحتی به آنها نخواهد رسید. پرسیدند: پس مردان به کدام سو خارج شوند و از دست او به کجا فرار کنند؟ فرمودند: در مدینه چه می‌توانید بکنید در حالی که سپاهیان آن فاسق بدانجا روی می‌کنند. ولی شما به مکه بروید که محل اجتماع شما آنجاست و فتنه او به مدت حمل یک زن یعنی ۹ ماه طول می‌کشد و ان‌شاءالله بیش از این اجازه نخواهد یافت ۴ حوادث ماه رمضان در این روزها امت اسلامی به خاطر جنگ‌ها، فتنه‌ها و کشتارها ضعف سیاسی جدی پیدا کرده و قوای بیگانه (رومیان هم وارد منطقه شده‌اند. نشانه‌هایی در آسمان پدیدار شده است که امید را در دل مؤمنین شکوفا کرده و از این پس جریان حضرت مهدی(ع) اصلی‌ترین اشتغال ذهنی مردم سراسر زمین می‌شود؛ چرا که این آیات و دلایلی که در این ماه نمایان می‌گردد به حدی است که بشریت نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند مانند: ۱- خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی در زمان غیر عادی یکی از مظاهر قدرت الهی که در قالب سنن معجزات جلوه‌نمایی کرده و اشاره مخصوصی را برای توجه آن دسته از مؤمنان که مخلصانه منتظر ظهور بوده‌اند به ارمغان می‌آورد، کسوف خورشید در روز سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان و خسوف ماه در بیست و پنجم همان ماه است علت پدید آمدن این دو نشانه پیش از ظهور که خلاف روال عادی بوده و از اول خلقت آدم تا آن زمان نمونه‌اش دیده نشده از این قرار است الف رسوخ و عمق یافتن نظریه مهدویت و اعتقاد به حضرت در میان تمام مسلمانان ب متوجه کردن مؤمنان مخلص به نزدیکی ظهور. «ثعلبه از دی از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمودند: دو نشانه پیش از ظهور قائم(ع) خواهد بود: خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی در آخر آن به حضرت عرض کردم یابن رسول‌الله خورشید در انتهای ماه کسوف می‌کند و ماه در نیمه آن خسوف حضرت فرمودند: خودم می‌دانم چه می‌گویم این دو نشانه‌ای است که از زمان فرود آمدن آدم (از بهشت به زمین سابقه نداشته است ۵ «ورد بن زید اسدی برادر «کمیت هم از آن حضرت ع نقل کرده که فرمودند: پیش از این امر (ظهور) ماه گرفتگی خواهد بود؛ که پنج روز مانده (به انتهای ماه و خورشید گرفتگی در روز پانزدهم که هر دو در ماه رمضان خواهد بود و به این ترتیب حساب منجمان به هم می‌ریزد. ابوبصیر هم از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: نشانه قیام حضرت مهدی(ع) کسوف خورشید در بیست و سوم یا چهاردهم ماه رمضان است ۶ خسوف ماه معمولاً به جهت قرار گرفتن زمین در میان خورشید و ماه رخ می‌دهد که زمان آن هم در نیمه ماه‌های قمری است کسوف خورشید هم غالباً زمانی مشاهده می‌شود که ماه بین زمین و خورشید قرار گیرد و زمان آن هم در آخر ماه‌های قمری است چنین حادثه‌ای (که دچار بدأ ۷ هم نخواهد شد) در زمانی غیر از زمان عادی آن - بنا بر گفته روایات - با فرض احتمالات زیر ممکن می‌شود: احتمال اول این قضیه معجزه‌گونه و از طریق یکی از اسباب و علل عادی (وناشناخته انجام شود. البته با اختلافی ساده و آن هم آگاهی ما از زمان وقوع آن است که البته طریقه حدوث این اعجاز یا کیفیت شکل‌گیری را نمی‌توانیم تصور کنیم و همین قدر کافی است که بدانیم این معجزه انجام می‌شود و آن هم معجزه‌ای که از زمان هبوط حضرت آدم(ع) تا کنون سابقه نداشته است و لذا محاسبات ستاره‌شناسان را برهم می‌زند. احتمال دوم به واسطه ممانعت جسمی بزرگ رخ

می‌دهد. ممکن است یکی از اشیاء سرگردان در فضا (بنا بر گفته دانشمندان به منظومه شمسی نزدیک شده و با قرار گرفتن در مقابل خورشید مانع رسیدن آفتاب به زمین شود و کسوف پس از ده روز پیش بیاید و همین شیء در اواخر ماه هم که ماه به شکل هلال دیده می‌شود در برابر آن قرار گیرد و بر حسب سرعت و حجم آن شیء خسوف کلی یا جزئی رخ دهد. از جمله نشانه‌هایی که برای ظهور ذکر شده است و بی‌ارتباط با این بخش از مطالب نیست این است که نور خورشید از زمان طلوعش تا ۲۳ از روز ناپدید می‌شود که این به جهت آن است که شیء فضایی بین خورشید و زمین قرار گرفته و به مدت ۲۳ از طول روز مانع رسیدن آفتاب ۸ به زمین می‌شود که بالطبع با کسوفی که از یک تا سه ساعت طول می‌کشد، متفاوت است احتمال سوم به جهت تغییرات درونی خود خورشید. تعبیر علمی این مطلب از این قرار است که ممکن است انفجارهای عظیم یا تغییرات فیزیکی خاصی در خورشید پدید آید طوری که مدت مشخصی اشعه خورشید به اطراف پراکنده نگردد و یا اینکه انفجارهای پشت سر هم ماه رمضان در خورشید، کسوف اواسط ماه را به دنبال داشته باشد و در آخر ماه که از ماه هلالی بیش پیدا نیست خسوف را؛ که این احتمال نزدیک‌ترین و جدی‌ترین احتمالات است خصوصاً اگر این دو را به آیات و نشانه‌هایی که از آسمان است و در بحث حوادث ماه رجب به آنها پرداختیم ضمیمه کنیم می‌توان آنها را هم با این احتمال توجیه کرد: توقف خورشید در زمان سفیانی ممکن است که ناشی از انفجاری قوی در خورشید باشد که مانع حرکت کردن خورشید شود یا حرکت آرامی که مانند بازگشت عمل آن برای مدت دو یا سه ساعت باشد یا ظاهر شدن بدنی نمایان در قرص خورشید (از جمله حوادث ماه رجب هم ممکن است ناشی از انفجاری قوی در خورشید باشد که وقتی در سطح خورشید گسترش یابد به شکل سینه و صورت انسان به نظر برسد. دانشمندان متأخر به حدوث چنین جریانی در خورشید که در حدیث هم می‌توان تأکید بر چنین مطلبی را یافت اشاره کرده‌اند. امیرالمؤمنین ع طی حدیثی طولانی پس از ذکر صیحه و ندای آسمانی ماه رمضان (در بیست و سوم ماه می‌فرمایند: از فردای آن هنگام ظهر خورشید رنگارنگ و سپس زرد شده و در نهایت سیاه و تاریک می‌شود. ۹ تاریکی خورشید خود دلیل روشنی است برای وقوع خسوف ماه در روز (بیست و پنجم آن ماه رمضان و شاید این تفسیر بهترین تفسیر علمی و نزدیک‌ترین احتمال به واقعیت باشد که احدی پیش از این بدان اشاره نکرده است و پس از تفکر جدی و عمیق در باب نشانه‌های ظهور و آیات آسمانی که الزاماً نباید این حوادث معجزه باشند، حاصل شده است ۱۰ ماهنامه موعود سال ششم - شماره ۳۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲؛ بشاره‌الاسلام ص ۱۴۲؛ بیان الاثمه ع، ج ۲، ص ۶۸۶. ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱؛ السفیانی فقیه ص ۱۲۳. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲؛ السفیانی ص ۱۲۲. ۴. الغیبه نعمانی ص ۲۰۳؛ السفیانی ص ۱۲۲. ۵. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۴؛ الغیبه نعمانی ص ۱۸۱، اعلام‌الوری ص ۴۲۹؛ الغیبه شیخ طوسی ص ۲۷۰، بشاره‌الاسلام ص ۹۶؛ یوم‌الخلاص ص ۵۱۶؛ تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۱۸. ۶. الغیبه نعمانی ص ۱۸۲؛ بشاره‌الاسلام ص ۹۷؛ تاریخ الغیبه‌الکبری ص ۴۷۹؛ یوم‌الخلاص ص ۵۱۷. ۷. به زودی در همین مجموعه به مسأله بدأ خواهیم پرداخت ۸. الممهدون للمهدی ع، ص ۳۷. ۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵؛ بشاره‌الاسلام ص ۵۹ و ۷۰. ۱۰. البته باید توجه داشته باشیم که خود مؤلف در نهایت آن را احتمال می‌شمرد و هر چند هم که احتمال قوی باشد باز یقین آور نیست بدین معنا که الزاماً نباید چنین باشد و امکان معجزه بودن این جریانات خالی از وجه نیست چرا که اگر بنا بود به هر حال این مطالب به زودی تفسیر علمی آنها توسط دانشمندان آن عصر بیان شود که دیگر تعبیر کردن از آن به آیه (قرآن از معجزه به آیه تعبیر یاد می‌کند) چندان موجه نمی‌باشد و مردم با اتکاء به گفته دانشمندان هیجان خود را نسبت به این جریان از دست داده و مسلمانان هم به عنوان یک حادثه دهشتناک نماز آیاتی خوانده و از آن روی می‌گردانند و این با آنچه در ابتدای سخن درباره‌ی دو دلیل حدوث این دو حادثه گفته شد متناقض است به طور خلاصه باید گفت اگر بنا بود که این جریان فوراً تفسیر علمی آن بیان شود نخواهد توانست آیه یا علامتی برای ظهور شمرده شود یا حداقل در احادیث دیگر لازم نبود این همه روی آنها تکیه شود و گذرا به آن اشاره‌ای می‌کردند. واللهم العالم (مترجم).

## همگام با یقین

آقای سروش در بخشی از مقاله ای که تحت عنوان «مهدویت و احیای دین»<sup>۱</sup> به نگارش درآورده اند می گویند: شیعیان بعد از وفات امام یازدهم برای مدتی دچار حیرت شدند. تئوری امامت به آنها می گفت: امام باید همیشه در جامعه حی و حاضر باشد و وجود او اساساً برای اداره اجتماع و هدایت مردم به راه راست است، لذا امام غایب از نظر آنها مقوله ناشناخته و تعریف نشده ای بود. به همین دلیل حدوداً یک قرن بر جامعه شیعه حالتی حاکم بود که مورخان شیعه و مورخان اسلام از آن به دوره حیرت تعبیر کرده اند. در همین دوره حیرت رفته رفته معنای جدیدی از تئوری امامت در جامعه شیعه رویید. محتوا و درون مایه اصلی این تئوری جدید این بود که لزومی ندارد امام با جسم و بدن خود در میان مردم حاضر باشد، همین قدر که عنایت و نظارتی بر مردم داشته باشد، کافی است. چنین بود که ایده امام غایب متولد شد. پذیرش آنچه از این نویسنده محترم نقل گردید، نیازمند بیان شواهد تاریخی است؛ زیرا برای اثبات هر فرضیه و یا ادعایی که قصد داشته باشد به تفسیر وقایع تاریخی بپردازد، استناد به وقایع تاریخی ثبت شده ضروری است. به عنوان مثال می توان ادعا کرد که علت سقوط فرمانروایی هخامنشیان، وقوع طاعون و ضعف دولت هخامنشیان بود و اسکندر مقدونی نیز با استفاده از این ضعف به ایران حمله کرد و باعث سقوط دولت هخامنشیان شد و خود او نیز به علت ابتلا به همین بیماری درگذشت؛ اما، آیا آنچه ادعا شد، می تواند تفسیر درستی از علت سقوط پادشاهی هخامنشی باشد؟ بدون تردید آنها که با تاریخ آشنایی نسبی دارند، پاسخ منفی به این سؤال خواهند داد؛ زیرا شواهد تاریخی از این نظریه حمایت نمی کند. حال آنچه آقای سروش در مقاله مزبور گفته اند، از اهمیتی بیش از تفسیر و تحلیل یک واقعه تاریخی صرف، برخوردار است؛ زیرا در واقع تفسیر و تحلیل بخش مهمی از عقاید شیعیان است و هر شیعه آگاه و مؤمنی، همواره تأثیر عقیده به مهدویت را، در رفتارها و کنش های فردی و اجتماعی خود، ظاهر می سازد و این اعتقاد، تأثیر خود را، در زندگی او نشان می دهد. بنابراین نمی توان از کنار آنچه این نویسنده محترم ادعا کرده اند به راحتی گذشت. به منظور اینکه بیانات ایشان را با نقد و محک تاریخ، آزمون کنیم، ناچاریم بخش های مختلف ادعای ایشان را، جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. ۱ - شیعیان بعد از وفات امام یازدهم برای مدتی دچار حیرت شدند. حدوداً یک قرن بر جامعه شیعه حالتی حاکم بود که مورخان شیعه و مورخان اسلام از آن به دوره حیرت تعبیر کرده اند. الف - آمادگی به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی امام زمان (ع) در سال ۲۵۵ق. به دنیا آمدند و در سال ۲۶۰ق. پدر ایشان، امام حسن عسکری (ع) به شهادت رسیدند و از آن زمان امامت پیشوای دوازدهم شیعیان آغاز گردید. امامت صاحب الزمان (ع) به دو بخش غیبت صغری و غیبت کبری، تقسیم بندی شده است. زمان غیبت صغری از ابتدای ولادت ایشان شروع می شود و از زمان به امامت رسیدن به مدت ۶۹ سال، امام زمان (ع)، از طریق چهار نایب خود با شیعیان در ارتباط بودند که به ترتیب عبارت بودند از: ۱ - عثمان بن سعید عمری (متوفای ۲۶۵ق.)؛ ۲ - محمد بن عثمان (متوفای ۳۰۴-۳۰۵ق.)؛ ۳ - حسین بن روح نوبختی (متوفای ۳۲۶ق.)؛ ۴ - علی بن محمد سمری (متوفای ۳۲۹ق.). در واقع آنچه از آن به عنوان دوران حیرت یاد کرده اند شامل ۶۹ سال از غیبت صغری و ۳۱ سال از غیبت کبری می شود. بدون تردید این سؤال در ذهن هر خواننده ای نقش می بندد که حیرت مورد بحث، در مورد چه چیزی بوده است؟ چه واقعه جدیدی اتفاق افتاده بود که موجب حیرت شیعیان شده بود؟ و آیا به راستی شیعیان آمادگی رویارویی با این پدیده جدید یعنی غیبت را نداشتند و یکباره با مواجه شدن با آن به مدت یکصد سال دچار حیرت شدند؟! توجه به این نکته ضروری است که شیعیان برای غیبت امام زمان (ع) براساس شواهد تاریخی، آمادگی کامل داشتند. بیان این نکته، نیاز به توضیح بیشتری دارد. در واقع بعد از امام هشتم (ع)، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند، بلکه فقط برای خواص شیعه، آن هم در موارد خاص، ظاهر می شدند، حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندی های آنها را غالباً از پشت پرده، انجام می دادند تا شیعیان را برای غیبت امام مهدی (ع)، آموزش دهند و آماده کنند. ۳ - در پرتو همین



تجربه و تمرین، غیبت امام برای شیعیان گران نبود؛ زیرا دوران تجربه برخورد با غیبت امام خود را از سر گذرانده بودند. بررسی تاریخی اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعه و پیشوایان آنها به ویژه در مدت امامت حضرت هادی و عسکری (ع) - از سال ۲۲۰ تا ۲۶۰ ق. به خوبی این واقعیت را نشان می دهد که سلاطین ستمگر - و نه خلفای رسول الله - بر طبق اخبار فراوانی که از پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و فرزندان رسیده بود، می دانستند مصلح موعود که قائم آل محمد (ع) است، از این خاندان ظهور و جهان را از قسط و عدل پر خواهد کرد. و مهدی موعود (ع) کسی است که حکومت اسلامی واقعی را بر پایه توحید و برابری و برادری و رعایت حقوق همه افراد، ایجاد خواهد کرد. بنابراین قدرت و سلطنت آنها، نابود شدنی است، و چون به خیال خام خود می خواستند از تحقق آن حکومت عدل جلوگیری کنند، نسبت به ائمه معصومین (ع) ستم های فراوانی روا می داشتند و آنان را سخت زیر نظر می گرفتند. در چنین شرایط اجتماعی و سیاسی خاص بود که امام هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) به اجبار، زندگی مخفیانه و کم معاشرت را پیش گرفتند. اختفای آن دو امام که معلول شرایط سخت و فشار رژیم حاکم بود، این فایده مهم را نیز داشت که حادثه مهم غیبت و ناپیدایی طولانی امام دوازدهم را برای شیعیان امری عادی و مأنوس گرداند و زمینه ذهنی مردم را برای غیبت حضرت حجت بن الحسن (ع) آماده کرد. علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه سخنی در این باره دارد که نقل کردنی است: «۴: امام هادی (ع) خود را از بسیاری از شیعه پوشیده می داشت و جز با اندکی از خواص مراوده نداشت. چون امامت به فرزندش امام عسکری (ع) رسید با شیعیان از پشت پرده سخن می گفت، مگر در اوقاتی که برای بردنش به خانه سلطان بر مرکب سوار می شد و آشکارا می گذشت، که همه او را می دیدند. این دوری گزیدن از عموم و پرده نشینی مقدمه غیبت صاحب الزمان (ع) بود تا شیعه به تدریج به پنهان بودن امامش عادت کند و با مسأله غیبت یکباره روبرو نشود». این نظریه را برخی اندیشمندان معاصر نیز تأیید کرده اند حتی این دوری گزیدن را از برنامه های حساب شده امام هادی (ع) شمرده اند. ۵. بنابراین شیعیان خالص و نزدیک، هنگامی که با غیبت امام خود مواجه شدند کاملاً آمادگی داشتند و هیچگونه حیرت و تشویشی در آنها راه نیافت. ب - سفیران آشنا مانع حیرت موضوع جالب توجه این است که اولین نایب خاص امام زمان (ع) یعنی جناب عثمان بن سعید عمری (متوفای ۲۶۵ ق.) نه تنها نیابت ایشان را برعهده داشت بلکه قبل از امام زمان (ع)، همین وظیفه را در خدمت امام یازدهم و قبل از ایشان، در خدمت امام دهم (ع) عهده دار بودند. ۶. حتی امام حسن عسکری خبر داده بود که فرزند عثمان بن سعید عمری به نام محمد، وکیل امام زمان (ع) خواهد بود. ۷. در واقع شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) ارتباط خود را از طریق همان نایبی که می شناختند یعنی عثمان بن سعید عمری، با امام زمان (ع) ادامه دادند. و هیچگونه حیرتی نیز بر شیعیان و خاصان خاندان نبوت مستولی نشد. یکی دیگر از عواملی که باعث می شد هیچگونه شبهه و شکی در ارتباط شیعیان با امام مهدی (ع) راه نیابد این بود که توقیعات و پاسخ سؤالات آنها که از سوی آن حضرت به وسیله عثمان بن سعید و پسرش محمد به دست شیعیان می رسید، با همان دستخطی نگارش یافته بود که در دوران حیات امام حسن عسکری (ع) نوشته می شد و مردم آن دستخط را دیده بودند و با آن آشنایی کامل داشتند. ۸. ج - آمادگی علمی راویان و محدثان شیعه که از زمان پیامبر (ص) و خاندان نبوت همواره احادیث گوناگونی را در مورد غیبت امام مهدی (ع) شنیده و ضبط کرده بودند، قبل از به دنیا آمدن آن امام، کتاب های متعددی در مورد ایشان و موضوع غیبت تألیف کرده بودند. بنابراین از لحاظ علمی و تئوریک نیز نزدیکان و شیعیان آمادگی مواجه با غیبت امام زمان (ع) را داشتند. این موضوع مخصوصاً از زمان امام موسی بن جعفر (ع) وسعت بیشتری پیدا کرد و کتاب هایی درباره غیبت نوشته شد و احادیث غیبت در آنها ثبت گشت. به عنوان مثال می توان به افراد زیر اشاره کرد که در مورد غیبت به تألیف کتاب اقدام کردند. ۱۹ - علی بن حسن بن محمد طایبی طاطری از اصحاب موسی بن جعفر (ع)؛ ۲ - علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر (ع)؛ ۳ - ابراهیم بن صالح انماطی کوفی از اصحاب موسی بن جعفر (ع)؛ ۴ - حسن بن علی بن ابی حمزه که در عصر حضرت رضا (ع) زندگی می کرد؛ ۵ - عباس بن هشام ناشری اسدی (متوفای ۲۲۰ ق.)؛ ۶ - فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای

۲۶۰ق.) از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (ع)؛ ۷- ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی؛ ۸- حسن بن محبوب (متوفای ۲۲۴ق.) که در حدود صد سال قبل از زمان غیبت کتاب مشیخه را تألیف و اخبار غیبت را در آن ضبط کرد. این آمادگی علمی باعث شد که با شروع غیبت کبری دانشمندان شیعه در کتاب های خود به دفاع از امام دوازدهم و رفع شبهات مطرح شده از سوی گروه ها و فرقه های مختلف برآیند و این سنت تا به امروز در بین عالمان دینی شیعه باقی مانده است. به عنوان مثال می توان به مولفان و دانشمندان زیر اشاره کرد که برخی از آنها در زمان غیبت صغری نیز حیات داشته اند. ۱- شیخ صدوق، (۳۰۲-۳۱۹ق.)، مؤلف کتاب کمال الدین و تمام النعمه؛ ۲۱۰- شیخ نعمانی (متوفای ۳۴۲ق.) که در سال ۳۱۳ق. سفری به شیراز داشته است؛ مؤلف کتاب الغیبه؛ ۳۱۱- شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ق.) که کتاب فصول العشرة فی الغیبه را تألیف کرد؛ ۱۲۴- سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق.) که کتاب المقنع را تألیف کرد. ۱۳۵- شیخ تقی الدین ابی الصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷ق.) او مؤلف کتاب تقریب المعارف ۱۴ است. ۶- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.) که کتاب الغیبه را تألیف نمود. به نظر می رسد همین مقدار سند تاریخی در مورد آمادگی علمی و عدم حیرت شیعیان و خاصان امام عسکری (ع) در مواجهه با پدیده غیبت کافی باشد. بدون تردید علاقه مندان می توانند در صورت مراجعه، به اسناد تاریخی بیشتری دست پیدا کنند که خارج از مجال این مقاله است. د- معصومین و آماده سازی شیعیان از زمان پیامبر تا زمان شهادت امام حسن عسکری معصومین (ع) پیوسته بشارت دهنده تولد امام زمان (ع) بوده و ابعاد مختلف غیبت ایشان را برای همه مسلمانان و بطور خاص برای شیعیان، تبیین کرده بودند. به صورتی که یکی از موضوعات مهم، که احادیث بسیاری در آن زمینه وجود دارد، موضوع غیبت امام زمان (ع) است. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی بخشی از این احادیث را در کتاب منتخب الاثر جمع آوری کرده اند ۱۶ که به برخی از آنها اشاره می شود: - امام زمان دارای دو غیبت است - ۱۰ حدیث؛ - غیبت او طولانی خواهد بود - ۹۱ حدیث؛ - چگونگی برخورداری مردم از او در زمان غیبتش - ۷ حدیث؛ - عمر او بسیار طولانی است - ۳۱۸ حدیث؛ - مخفی بودن ولادتش - ۱۴ حدیث؛ - دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک پاک می کند - ۱۹ حدیث؛ - در مورد سیره و روش او - ۳۰ حدیث؛ - ظاهر نخواهد شد مگر بعد از امتحان سخت - ۲۴ حدیث؛ - چگونگی ظهورش - ۱۲ حدیث؛ - فتنه ها و گناهایی که قبل از ظهور او خواهد بود - ۳۷ حدیث؛ - بیعت هیچ کسی را برعهده ندارد - ۱۰ حدیث؛ - کیفیت بیعت مردم با او در زمان ظهور - ۱۱ حدیث؛ - پذیرش اسلام توسط همه مردم جهان - ۷ حدیث؛ - گسترش عدل توسط او - ۱۲۹ حدیث؛ - آباد شدن تمام زمین در زمان حکومت او - ۵ حدیث؛ - پرهیز از انکار او - ۹ حدیث؛ - پاداش و اجر انتظار فرج - ۲۳ حدیث؛ - تکالیف شیعیان - ۵۴ حدیث؛ - اجر و پاداش افرادی که در زمان غیبتش به او ایمان دارند - ۲۳ حدیث؛ - عدم جواز وقت تعیین کردن برای ظهورش - ۷ حدیث؛ - محل برپا شدن منبر ایشان در زمان ظهور - ۱۷ حدیث. در روایاتی که از معصومین (ع) نقل شده است مسائل بسیار جزئی، مانند نوع لباس، غذا، تعداد یاران و حتی روحیات و رفتار آنها، بیان شده است که ذکر همه آنها، فرصت زیادی می طلبد. بنابراین در هنگام غیبت امام زمان (ع) هیچگونه نکته مبهمی که از قبل تعیین و مشخص نشده باشد، وجود نداشت. بنابراین نمی توان باور کرد که با شروع غیبت امام عصر (ع)، شیعیان دچار حیرت شده باشند و حتی این حیرت صد سال نیز ادامه یافته باشد. در حقیقت شواهد تاریخی از این نظریه حمایت نمی کند. توجه به این نکته نیز بسیار ضروری است که گنجینه روایات و احادیثی که هم اکنون در اختیار ما شیعیان قرار دارد، علاوه بر اینکه بنیاد و مبنای عقاید و احکام ما را تشکیل می دهد، از لحاظ تاریخی نیز اسناد معتبر و بسیار مهمی است؛ زیرا راویان و محدثان شیعه این احادیث را با دقت بسیار و با انگیزه ارابه خدمات دینی جمع آوری و مدون کرده اند و از آنجا که این احادیث و روایات با عقاید آنها سر و کار داشته است، بدون تحقیق و اطمینان از ابعاد مختلف، آنها را نقل و یادداشت نمی کرده اند. بنابراین در ارابه گزارش تاریخی به راحتی می توان به آنها (به ویژه اخبار متواتر) استناد کرد. ۲- ثنوری امامت به شیعیان می گفت: امام باید همیشه در جامعه حی و حاضر باشد. وجود او (امام) اساساً برای اداره اجتماع و هدایت مردم به راه راست است. الف - سیره معصومین اگر شیعیان در قرن سوم هجری

که تولد و غیبت امام عصر(ع) در آن زمان واقع شده است، چنین اعتقادی داشتند (که امام باید همیشه در جامعه حی و حاضر باشد و وجود او اساساً برای اداره اجتماع و هدایت مردم به راه راست است) مشکل آنها می‌بایست خیلی زودتر از زمان شروع غیبت آغاز شده باشد و اختصاص دادن این سردرگمی به زمان شروع غیبت امام زمان(ع)، بی‌اساس است؛ زیرا همانطور که می‌دانیم بعد از شهادت امام حسن(ع)، هیچگاه حکومت و اداره جامعه در اختیار معصومین نبوده است و حتی در هنگام ولایتعهدی امام رضا(ع) ایشان هیچگونه دخالتی در اداره اوضاع اجتماعی نداشتند و در خراسان تحت نظر و کنترل حکومت مأمون بودند. و امام هادی و امام عسکری(ع) همانطور که قبلاً بیان شد به سختی با شیعیان، در ارتباط بودند و حاکمان آن عصر اجازه فعالیت‌های اجتماعی به آنها نمی‌دادند. بنابراین اگر شیعیان چنان اعتقادی داشتند، قبل از شروع غیبت می‌بایست دچار حیرت می‌شدند در حالی که هیچکس چنین نظریه‌ای را نقل نکرده است. البته بدیهی است که از یک سو فشار سیاسی خلفای وقت و جلوگیری از دسترسی همه شیعیان به امام زمان خویش و از سوی دیگر اغراض نفسانی در بین بعضی از شیعیان از زمان به امامت رسیدن امام موسی کاظم(ع) باعث پدید آمدن فرقه‌های مختلفی شده بود ۱۷ که شاید با توجه دلایل فوق و عدم وجود وسایل ارتباط جمعی، امری اجتناب‌ناپذیر بود. ولی به هر حال همواره شیعیان خالص و پیروان صادق امامان معصوم، براساس تعلیماتی که از پیشوایان خود دریافت کرده بودند و با تکیه بر ایمان راسخ خود، با یقین کافی، اعتقاداتشان را حفظ می‌کردند. وجود این فرقه‌های مختلف هرگز باعث نشد که تردیدی در اصل امامت پیش آید. همانطور که در بخش‌های بعدی با تفصیل بیشتری توضیح داده خواهد شد بعد از به شهادت رسیدن امام حسن عسکری(ع) نیز فرقه‌های مختلفی - بنابر همان دلایل و انگیزه‌های فوق - در بین شیعیان ایشان ظهور کرد اما شیعیان خالص که اکثریت پیروان امام حسن عسکری(ع) را تشکیل می‌دادند، اعتقاد به امام غایب(ع) را هرگز از دست ندادند و دچار حیرت و تشکیک نشدند. سایر فرقه‌ها نیز براساس تلاش و آگاه‌سازی علمای شیعه به تدریج از بین رفتند. علاوه بر آن، شیعیان در آن زمان در مرکز اسلام یعنی مدینه و همچنین اطراف و کناف عالم اسلامی پراکنده و در مناطقی مانند یمن و ساوه و خراسان از مرکز استقرار معصومین بسیار دور بودند و عملاً چنین اعتقادی نمی‌توانست نقشی در زندگی آنها داشته باشد تا با مواجه شدن با غیبت امام زمان دچار سردرگمی صد ساله شوند و شیعیان خاص همانطور که قبل از به امامت رسیدن حضرت ولی عصر(ع) وجوه مالی خود را توسط نمایندگان به امامان قبلی(ع) تقدیم می‌کردند و پاسخ سؤالات شرعی خود را دریافت می‌نمودند، بعد از آن نیز حقوق شرعی خود را به نایبان امام زمان(ع) تحویل می‌دادند و پاسخ سؤالات خود را از طریق نامه و توقیع دریافت می‌کردند. ۱۸ ب - آموزش تئوری غیبت توسط معصومین این نظریه که امامان باید همیشه در جامعه حی و حاضر باشد به عقاید و آموزش‌هایی که شیعیان از امامان معصوم قبل از امام مهدی(ع) دریافت کرده بودند هیچگونه ربطی ندارد. به عنوان مثال امام صادق(ع) به شیعیان یاد داده بودند که شخص مهدی از انتظار مردم غایب می‌شود و حتی به واسطه شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، بردن نام ایشان نیز جایز نیست. تأکیدی که در روایت نقل شده از امام صادق وجود دارد بسیار جالب و دقیق است. ایشان می‌فرماید: *المهدفیف یغیبف شخصفهف ولا یصفحف لکم تسمیتفهف*. شخص مهدی غایب می‌شود و بردن نام او برای شما جایز نیست. ۱۹ امام رضا(ع) نیز چنین تأکیدی را در آموزش‌های خود مورد توجه قرار دادند. امام رضا(ع) فرمودند: *لا یفری جفسمفهف ولا یفسی می بفاسمهف*. جسم او (مهدی) دیده نمی‌شود و نام او نیز نباید برده شود. ۲۰ چنین آموزشی از سوی امام هادی نیز به شیعیان تعلیم شده بود. و ایشان فرموده بودند: *لا ترون شخصیهف*. شخص او را نمی‌بینید. ۲۱ بنابراین شیعیان آمادگی برخورد با موضوع غایب بودن امام مهدی(ع) را داشتند. این موضوع برای شیعیان خاص و علمای شیعه که در ارتباط نزدیک با خاندان نبوت بودند، کاملاً مشهود بود. روایاتی که در این زمینه وجود دارد، بسیار زیاد است و مجال نقل همه آنها در این مقاله مختصر وجود ندارد. ۳ - در دوره حیرت، رفته رفته، معنای جدیدی از تئوری امامت در جامعه شیعه رویید. محتوا و درون‌مایه اصلی این تئوری جدید، این بود که لزومی ندارد امام با جسم و بدن خود در میان مردم حاضر باشد. همین قدر که عنایت و نظارتی

بر مردم داشته باشد، کافی است. چنین بود که ایده امام غایب متولد شد. الف - تنزل جایگاه تئوری امام غایب همانطور که گفتیم شیعیان قبل از شروع غیبت می دانستند که بنا بر آموزش های تئوری امامت که توسط معصومین بیان شده بود و همچنین ضرورت های سیاسی و اجتماعی، لزومی ندارد که امام با جسم و بدن خود در میان مردم حاضر باشد. در واقع تئوری امام غایب موضوعی نیست که در یک فرایند تاریخی تکامل پیدا کرده باشد و افکار تئوری پردازان آن را شکل داده باشد. چنین اعتقادی؛ یعنی اعتقاد به تولد ایده امام غایب در یک فرایند فکری و زمانی، که یکصد سال بعد از میلاد امام زمان (ع) منسجم شده باشد، با موضوع اصالت مهدویت منافات داشته و در تناقض است. این نظریه به این معنا است که اعتقاد به امام غایب همانند سایر تئوری های بشری در معرض تردید، نقض و نفی قرار دارد. در حقیقت این نظریه رابطه وحیانی تئوری غیبت آخرین امام را قطع کرده و آن را تا جایگاه سایر مفاهیم و تئوری های بشری، پائین می آورد. البته توجه به این نکته ضروری است که شیعیان هیچگاه از نقد شدن عقاید و اعتقاداتشان در مباحث علمی هراسی نداشته اند. این موضوع در مباحث مربوط به غیبت امام زمان (ع) به صورت یک سنت تاریخی در آمده است. و همواره عالمان شیعه در ابعاد مختلف اعتقادی به مباحثه و مناظره با مخالفان می پرداختند و اکنون مجموعه عظیمی از این مناظرات وجود دارد. پاسخ گفتن به شبهات مطرح شده در مورد غیبت امام عصر (ع) نیز از دیرباز مرسوم بوده است. البته بدون تردید این تسامح، به معنی پذیرفتن جعل تاریخی و تحریف حقایق نیست. و تنزل دادن اعتقاد به تئوری غیبت تا سطح سایر تئوری های علوم انسانی موجب قابل پاسخ گویی است؛ زیرا با واقعیت تاریخی، تطابق ندارد و قابل پذیرش نیست هر چند در الفاظ زیبا و با اهداف مصلحت جوینانه مطرح شده باشد. ب - غفلت از محتوا آنچه تحت عنوان «دوران حیرت» به مورخان مسلمان و مورخان شیعه نسبت داده شده است جای تأمل زیادی دارد. آقای «کامل سلیمان» در کتاب یوم الخلاص که تحت عنوان روزگار رهایی ترجمه شده است، سر فصلی را تحت عنوان «دوران حیرت» مورد بحث قرار داده اند. ۲۲ مراجعه به این سرفصل، در کتاب روزگار رهایی، نشان می دهد که هدف کامل سلیمان از طرح این عنوان کاملاً با استنباط تفاوت دارد. حیرتی که در روایات در کنار غیبت ذکر شده و مؤلف کتاب روزگار رهایی آن روایات را مورد بحث قرار داده است، حیرتی است که هم اکنون نیز وجود دارد و احساس می شود و به تولد ایده امام غایب نیز ربطی ندارد. کامل سلیمان حدیثی را از امام صادق (ع) در فصل «دوران حیرت» نقل می کند. در این حدیث، امام صادق (ع) می فرماید: یكونف لهف غيبة و حيرة حتى يصفل الخلف عن اديانفهم. برای او غیبت و حیرتی هست که مردمان از دین خود برمی گردند و گمراه می شوند. کامل سلیمان در شرح این حدیث می گوید: با کمال تأسف ما در چنین شرایطی زندگی می کنیم و بیشتر مردمان از دین و آئین خود باز گشته اند، به خدا پناه می بریم از این امتحان بزرگی که برای ما روی داده است. و از او می خواهیم که از گروه ثابت قدمان باشیم که به هنگام ظهور آن دست نیرومند انتقام الهی، در رکاب او با دشمنان خدا پیکارگر و در برابر حق تسلیم و از حریم حق مدافع باشیم. ۲۳ از اینگونه روایات، نمونه های بسیاری وجود دارد که مؤلف کتاب روزگار رهایی تعدادی از آنها را بیان کرده است. به عنوان مثال روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که ایشان فرمود: یكونف لهف غيبة و حيرة تصفل فیها الأقمم. برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی ها در آن دوران گمراه خواهند شد. روایتی نیز از امیرالمؤمنین در این کتاب نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: یكونف لفعیبتفهم حيرة یصفل فیها أقوام و یهتدی آخرون، أولئک خیفارف الافمیه ف مع الأبرارف العفتره ف. برای غیبت او حیرتی است که گروه هایی در آن گمراه می شوند و گروهی بر هدایت استوار می مانند که آنها بهترین امت هستند که بزرگان عترت همراهند. کامل سلیمان در شرح این حدیث نیز می گوید: آنچه امروز، جهان اسلام با آن روبرو است، همه اش از مظاه پی نوشت ها: ۱. عبدالکریم سروش، «مهدویت و احیای دین»، نشریه آفتاب، تهران شماره دوازدهم، بهمن ۱۳۸۰، ص ۶۰-۲. محمد مهدی رکنی، نشانی از امام غایب (ع)، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۳۳-۶۳. ۳. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، جلد اول، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۶۶-۴. به نشانی از امام غائب (ص)، ص ۱۵-۵.

همان. ۶. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، مکتبه نینوی، تهران، بی تا، ص ۲۱۶-۲۱۵. ۷. همان. ۸. همان. ۹. ابراهیم امینی، مسئله غیبت، «نور مهدی» نشر آفاق، تهران پانزدهم شعبان ۱۴۰۱، ص ۸۱. ۱۰. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه آیت الله کمره ای، کتاب فروشی اسلامی، تهران ۱۳۷۷، مقدمه ص ۶۵؛ و نشانی از امام غائب (ع)، ص ۱۹. ۱۱. ابن ابی زینب نعمانی، کتاب الغیبه، مترجم جواد غفاری، کتابخانه صدوق، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۲. ۱۴. شیخ مفید، فصول العشره فی الغیبه، مترجم: محمد باقر خالصی، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۰، ص ۴. ۱۳. سیدمرتضی، المقنع، مترجم: واحد تحقیقات مسجد جمکران، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۵، ص ۷. ۱۴. ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، تحقیق رضا استادی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳، ص ۳. ۱۵. کتاب الغیبه، ص ۹. ۱۶. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب؟ الاثر، مکتبه الصدر، تهران، بی تا، فهرست، ص ۱۸-۱. ۱۷. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سیدمحمد تقی آیت؟ الهی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۰۱. ۱۸. عباس راسخی نجفی، سفیران امام، انتشارات محب، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵، ص ۵۰-۵۱. ۱۹. روزگار رهایی، ص ۹۶. ۲۰. همان، ص ۹۸. ۲۱. همان، ص ۱۰۰. ۲۲. همان، ص ۳۳۳. ۲۳. همان، ص ۳۳۸. ۲۴. همان، ص ۳۳۵-۳۳۶. ۲۵. همان، ص ۳۳۷. ۲۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۱-۱۰۲. ۲۷. همان، ص ۱۰۳-۱۱۳. ۲۸. الشریف المرتضی، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، از مجموعه مصنفات الشیخ المفید، المؤتمر العالمی لالغیة الشیخ المفید، قم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۱.

## فرجام تاریخ و انسان واپسین

اشاره: آنچه در پی خواهد متن سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین سبحانی، رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است، که در نخستین همایش «امام مهدی؛ استراتژی انتظار و جهان آینده» که در نیمه شعبان سال جاری از سوی مؤسسه فرهنگی موعود برگزار شد، ایراد شده است. ایام با سعادت میلاد حجت بر حق حضرت ولی عصر (عج) را خدمت خواهران و برادران عزیز تبریک عرض می کنم. موضوعی که برای گفت و گوی حاضر انتخاب شده اشاره به مسأله ای است که هم به لحاظ تاریخی یکی از دغدغه های بزرگ بشریت به حساب می آید و هم در دوران معاصر، مکاتب گوناگون اندیشه ها و آرای متفاوتی را در این باب مطرح کرده اند. مسأله آینده جهان یا به تعبیر دیگر فرجام تاریخ، بحثی است که جابه جا در ادیان الهی از جمله بودیسم، یهودیت، مسیحیت، اسلام و عرفان های گوناگون مطرح شده و مکتب های معاصر غرب نیز - حتی کسانی که معتقدند عصر ایدئولوژی ها به پایان رسیده و انسان دیگر رویکردی به ایدئولوژی و مکتب نخواهد داشت - نسبت به آینده جهان آینده تاریخ، طرح و تئوری تازه ای را عرضه کرده اند. به خصوص در سده بیستم میلادی در غرب اندیشمندان و نحله های فراوان نوظهور در مورد فرجام تاریخ سخن بسیار گفته و این جریان را فوتوریسم (Futurism) یا آینده گرایی یا موعودگرایی لقب داده اند. امروز بحث موعودگرایی یا به تعبیر دیگر هزاره گرایی از بحث های جدی محافل علمی و دینی در دنیای غرب است. مروری بر سایت های اینترنتی و توجه به آرای اندیشمندان معاصر اهمیت این نکته را روشن می کند. فرجام تاریخ و انسان واپسین The man) end of history and the last عنوان مقاله ای است از متفکر بزرگ معاصر غرب و شاید بزرگ ترین استراتژیست دنیای غرب و امریکا، فوکویاما. در اینجا مروری خواهیم داشت از زاویه نگاه این متفکر و اندیشمند غربی به مسأله فرجام تاریخ و سرنوشت انسان واپسین و از آنجا پلی می زنم و ارتباطی برقرار می کنم به اندیشه اسلامی در مورد جهان آینده و انسان واپسین اسلامی تا مشخص شود رابطه و نسبت این دو جریان و دو اندیشه چیست؟ در ابتدا لازم است مفهوم آینده جهان یا فرجام تاریخ را در این بحث روشن کنیم. چون گاهی گمان می شود وقتی می گوئیم فرجام تاریخ یا آینده جهان یعنی آینده تاریخی زمان مند؛ یعنی مثلاً آن صد سال آخر تاریخ چه خواهد شد. سخن از آینده جهان یا فرجام تاریخ، تاریخ زمانی و تاریخ عدد و رقم نیست. در این نگاه، جهان آینده یا فرجام تاریخ یعنی جامعه ای، محیطی و دوره ای از تاریخ بشریت که تمام تمنیات انسان، آرزوها و انگیزه

های انسانی در آن جامعه ارضاء می شود و انسان به آرامشی می رسد که دیگر انگیزه ای برای حرکت بعدی تاریخ وجود نخواهد داشت. آینده نگاران و آینده گرایان معتقدند که آینده بشریت ختم به حاکمیتی یا دولتی یا دوره ای خواهد شد که در آنجا تلاش جست و جو گرانه انسان برای تغییر وضعیت خود به اتمام می رسد. انسان دیگر نقطه تضاد و چالشی نخواهد داشت و به سوی مطلوب و محبوب خود جهت گیری مستقیم خواهد کرد. نه اینکه تحولی نخواهد بود، نه اینکه تغییر و تکاملی نخواهد بود، برعکس جهان آینده و فرجام تاریخ از دیدگاه کسانی که آینده تاریخ را تحلیل کرده اند نشان از جامعه ای دارد که انسان در آنجا به بیشترین مطلوبیت های خود دست پیدا می کند. پس آینده تاریخ چه از دیدگاه مادی گرایان و چه از دیدگاه الهی گرایان یک دنیای موعود و جهان موعودی است که بشریت در طول تاریخ تمام تحرک و تکاپوی خودش را برای رسیدن به آن جهان و آن حاکمیت و آن جامعه سپری کرده است. از این تعریف معلوم می شود که وقتی سخن از انسان واپسین می گوئیم کدام انسان است. انسانی که برخلاف تاریخ گذشته بشریت، چالش ها، ستیزها و تکاپوهایش برای جنگ با موانع و ستیز برای محدودیت ها نیست بلکه آن انسان در جامعه مطلوب خود همه چیز را آماده و در دسترس می بیند و اهداف را نزدیک و قابل وصول. انسان واپسین که ادیان الهی تعریف می کنند، جهان آینده ای که این مکاتب ارائه می کنند و آنچه را که آخرین متفکران غرب از انسان واپسین گفته اند چنین جامعه ای است. در این نقطه گمان نمی کنم میان ادیان الهی و نظریه پردازان مادی غرب هم اختلاف نظری وجود داشته باشد. وقتی به تاریخ جدید غرب مراجعه می کنید متفکران بزرگ و قله های اندیشه غرب را می بینید که بدون استثناء نظریه ای در مورد فلسفه تاریخ و در انتها جامعه ای به عنوان فرجام این تاریخ و فرجام این تکاپو دارند. مارکسیسم یکی از این مکاتب است. لیبرالیسم در شکل لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی هم از این مکتب ها هستند. همه این مکتب ها آینده جهانی و انسان واپسینی دارند. اگزیستانسیالیسم که در نقد اندیشه های مدرن غرب شکل گرفت، خود دارای یک آینده جهان و انسان واپسین است. اینها مکتب های مدرن بودند. مکتب های پست مدرن و فرا مدرن هم دارای تصویری و آینده ای از انسان واپسین اند. اختلاف میان این مکتب ها و ادیان در خصوصیات آن جهان و خصوصیات آن انسان واپسین است و گرنه همه اینها یک تیپ، یک نقطه ایده آل و یک جامعه نمونه و انسان نمونه معرفی می کنند. ما در اینجا مقایسه ای می کنیم میان آنچه که متفکران معاصر غرب به عنوان جهان آینده مطرح می کنند و آنچه که در اندیشه موعودگرایی اسلام و بحث مهدویت در بین همه فرق اسلامی وجود دارد. که اگر این موضوع را دنبال کنید می بینید که ریشه اش در مسیحیت و یهودیت هم با همین مضمون وجود دارد. برای مطالعه این موضوع پیشنهاد می کنم نگاهی به مبانی فرهنگ مدرن غرب داشته باشید و مبانی این فرهنگ را با فرهنگ اسلامی مقایسه کنید تا از آنجا به دست بیاید که مبانی مهدویت و موعودگرایی تا چه اندازه با آنچه که مدرنیته غربی به عنوان آینده جهان ارائه می کند تفاوت و فاصله دارد. متأسفانه در بعضی از نوشته ها دیده می شود بی توجه به این مبانی سراغ علائم ظهور یا علائم بعد از ظهور می روند و دقیقاً ویژگی هایی را ارائه می کنند که در تفکر مدرنیته به عنوان پایان جهان و جهان آینده مطرح می شود. حال آنکه مهدویت اندیشه ای است مستقل و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژی از جریان مدرن و فلسفه مدرن کاملاً فاصله دارد. در بین متفکران غرب اختلاف نظر وجود دارد که ما مدرنیته را چگونه معنا کنیم. نخست تعریفی مختصر از مدرنیته ارائه می کنم و سپس براساس این تعریف و مبنا اشاره خواهم کرد که فلسفه های معاصر و اندیشمندان معاصر در باب مبانی آینده جهان و جهان آینده چه دیدگاهی دارند و از چه پایگاهی سخن گفته اند. چند تعریف و چند نقطه امتیاز مهم در تفکیک میان دنیای مدرن و دنیای پیش از مدرن وجود دارد. به تعبیر دیگر از مجموع مباحثی که در باب مدرنیته صورت گرفته سه خصوصیت و سه نقطه امتیاز برای مدرنیته برشمرده اند. اولین ویژگی که برای مدرنیته برشمرده اند این است که فرهنگ مدرن برخلاف فرهنگ های دینی و فرهنگ های گذشته جهان را به جای اینکه طولی نگاه کند در عرض و در کف می بیند. جهان از دیدگاه مدرن دیگر چند لایه نیست؛ یک سطح و یک رویه دارد. همه چیز در جهان مدرن حقیقت است. مجازی وجود ندارد و حقیقت آن چیزی است که شما

با گوش می شنوید، با چشم می بینید و با دست لمس می کنید. در فرهنگ مدرن، تأمل و تفکر به معنای «رسوخ در ماهیت جهان و ماهیت انسان» وجود ندارد؛ چون ماهیتی جدا از آنچه که هست و آنچه که احساس می کنیم وجود ندارد. جهان در تفکر مدرن - از زمانی که امثال بیکن و دکارت در غرب دیدگاه های خود را مطرح کردند - جهانی کاملاً قابل لمس و قابل محاسبه است، و لذا دیگر «اندیشه» مطرح نیست، «مشاهده» است. «تدبیر» نیست، «محاسبه» است. جهان را می توانید با علائم ریاضی نشان دهید. این اولین ویژگی است که غرب شناسان برای جهان مدرن نام برده اند. ویژگی دوم جدا کردن انسان از هستی بیرونی و جهان است. ویژگی اول این بود که در این تفکر جهان لایه لایه و جهان طولی که سر به آسمان داشت؛ همه در زمین خلاصه شده است؛ ویژگی دوم هم این است که باید در همین لایه سطحی و رویی، میان انسان و محیط پیرامونش تفکیک و تمایز قائل شد. تفکیک میان «سوژه» (Subject) و «ابژه» (Object) مبتنی بر همین نظریه است. انسان پیش از مدرنیته خود را با جهان همگام و هماهنگ می دید، خود را بخشی از هستی و هستی را بخشی از خود تلقی می کرد و با هستی می زیست، اما در تفکر مدرن فاصله ای عمیق میان انسان به عنوان یک «سوژه» و جهان به عنوان یک «ابژه» پدید آمد و این انسان مأمور شد که سراغ یک جهان بیگانه از خود و برون از خود برود تا معرفتی را فراچنگ آورد. و لذا در این تفکر انسان تبدیل به موجودی شد که تلاش می کند خود را از حقیقت هستی خود جدا کند تا بتواند جهان را محاسبه کند. یکی از شاعران بزرگ غرب «تی. اس. الیوت» که انگلیسی زبان است در شعر معروفش وقتی به این ویژگی غرب می رسد می گوید: این کار غربی ترین گناهی است که انسان مرتکب شد. کدام گناه؟ گناه جدایی میان انسان و جهان پیرامونش. این جدایی چه اشکالی داشت که الیوت از آن به عنوان بزرگ ترین گناه یا غربی ترین گناه یاد می کند. نتیجه این جدایی، از خودبیگانگی انسان و فرو رفتن انسان در درون خود و غربت نسبت به محیط پیرامونش بود. در جهان مدرن وقتی انسان از جهان جدا شد، قرار شد از انسان و جهان تعریف جدیدی شود. انسان چیست؟ متفکران مدرن به تدریج به این نقطه رسیدند: انسانی که یک لایه است و می شود او را مشاهده کرد، چیزی جز احساسات و عواطف زودگذر ندارد. چیزی جز مجموعه ای از احساسات، تمنیات و تمایلات در او نیست. ما هر چه انسان را جست و جو می کنیم لذت جو، قدرت جو و رفاه جوست و فراتر از این در انسان مدرن دیگر چیزی وجود ندارد. این انسان می خواهد با جهان پیرامون خود برخورد کند، چه باید بکند، چگونه برخورد کند؟ ویژگی سوم عصر مدرنیته در اینجا ظاهر می شود. انسانی که از همه هستی تنها چیزی به نام احساسات، تمنیات، تمایلات و خواست های جزئی، برایش باقی مانده تمام تلاشش این است که در جهان تصرف کند تا بتواند از جهان در مسیر تمنیات خود بهره جویی نماید. کار علم مدرن در بنیاد چنین هدفی بود. علم مدرن برای تصرف در محیط و برای محاسبه و اندازه گیری اشیای بیرونی است. برای امکان سنجی و توان سنجی است تا انسان بتواند از محیط پیرامون خود آن چیزی را برگرد که امروز احساس می کند و به آن میل دارد. این سه ویژگی در فرهنگ مدرن، انسان مدرن را از گذشته خود و از حقیقت هستی خود جدا و بیگانه می کند. «وبر» جامعه شناس معروف آلمانی معتقد است دوران مدرنیته بر سه واژه یا سه مفهوم استوار است. طبیعت، تعقل و ترقی. این سه واژه هر چند در گذشته نیز وجود داشت اما در دوران مدرن معنایی متفاوت یافته است. از دیدگاه ماکس وبر «هستی» فرو کاهش پیدا می کند به «طبیعت». شما دیگر بعد از دوران مدرنیته سخن از «هستی» نمی شنوید، واژه «هستی» جای خود را به «طبیعت» می دهد. هر جا هم سخن از هستی یا جهان است شما می توانید واژه هستی یا جهان را حذف کنید و به جای آن طبیعت را بگذرید. پس تمام حقایق عالم در فرهنگ مدرن تبدیل به واژه ای و مفهومی می شود به نام طبیعت. واژه دوم «ترقی» است انسان آمده با این طبیعت چه کند، چه جایگاهی نسبت به این طبیعت دارد؟ می گوید انسان دنبال ترقی و پیشرفت است. پیشرفت یعنی چه؟ مفهوم پیشرفت یعنی تصرف هر چه بیشتر در امکانات بیرونی برای ارضای تمنیات درونی. و واژه سوم «تعقل» است. واژه تعقل واژه آشنا و مأنوسی است اما وبر می گوید گمان نکنید که امروز واژه تعقل همان چیزی است که شما در بدو امر می اندیشید، تعقل در دوران مدرن تعقل ابزاری است. عقلانیت به این معناست که انسان از خرد خود کمک می گیرد، تا

بتواند امیال درونی خود را از محیط بگیرد و در محیط تأمین کند. سه اصل تعقل، طبیعت و ترقی پایه گذار اندیشه ای در غرب می شود و بنیادی را ایجاد می کند که آن را اصطلاحاً مدرنیته یا مدرنیسم می نامند. این تصویر هستی شناسانه یا جهان شناسانه در دیدگاه مدرن است. اگر شما به این تصویر یک تصویر دیگر اضافه کنید می توانید حدس بزنید که متفکران معاصر غرب در مورد تاریخ و آینده تاریخ چگونه می اندیشند. آن تصویر دوم تصویر انسان است. از دیدگاه متفکران معاصر آنچه که تاریخ را حرکت می دهد و تحولات تاریخی را به دنبال دارد نزاع میان انسان و موانع محیطی است. حرکت تاریخ یعنی چالش و درگیری میان انسان با محیطش برای تغییر وضعیت به سمت مطلوب. تصویری که شما از انسان ارائه می کنید، انگاره ای که از آدمی در پهنه تاریخ ارائه می کنید نشان می دهد که شما آینده این تاریخ را چگونه می بینید. آینده تاریخ به معنی دوره ای از تاریخ که این انسان می خواهد به آرامش برسد. این انسان می خواهد تمام تمنیات تاریخی خود را در آنجا به تمام و کمال دریافت کند. در فرهنگ مدرن کدام انسان است که با طبیعت و محیط بیرونی چالش می کند؟ من به جای اینکه وارد مباحث مفصل شوم و آرای تک تک اندیشمندان غرب را درباره انسان بگویم از سخن پدر انسان شناسی مدرن غرب و سرآمد اندیشورانی که تقریباً تمام فلسفه های تاریخ و عمده مکاتب فلسفی بر دانش او بنا شد؛ یعنی «ماکیاولی» استفاده می کنم. ماکیاولی پدر اندیشه مدرن غرب است. در کشور ما شخصیت اصلی او معرفی نشده است. ماکیاول و ماکیاولیسم به معنای غرب مدرن است. ماکیاول در مورد انسان مدرن چه می گوید؟ او معتقد است که انسان مدرن دو ویژگی دارد و اگر شما می خواهید انسان مدرن را بشناسید باید در این دو آینه نظر کنید. هر فلسفه ای که انسان را در این دو تعریف به رسمیت بشناسد، فلسفه ای است قابل پذیرش و هر فلسفه ای که این دو را به رسمیت نشناسد و یا چیزی ورای این دو برای انسان قائل شود از دیدگاه او، اوهام است نه اندیشه. تاریخ نویسان اندیشه غرب می گویند: ماکیاول با این دو انگاره در مورد انسان، هم فلسفه غرب، هم علم جدید غرب، هم تکنولوژی غرب و هم فلسفه سیاست غرب را جهت می دهد. ماکیاول در کتاب شهریار و هم در کتاب گفتارها دو ویژگی برای انسان مطرح می کند. اما او قبل از پرداختن به این دو ویژگی، مقدمه ای دارد که در آن به گفته «اگوستین» متفکر بزرگ مسیحی استناد می کند. اگوستین که بزرگ ترین متفکر قرون وسطای مسیحی است کتابی دارد به نام شهر خدا. او در کتاب شهر خدا جهان انسان ها را تفکیک می کند و می گوید جهان انسان ها، دو جهان یا دو «شهر» است: شهر خدا و شهر زمین، او معتقد است که مسیحیت نیامده است شهر زمین را آباد کند، انسان ها عموماً در شهر زمین زندگی می کنند. کار مسیح این بود که شهر خدا را آباد کند. شهر خدا کجاست؟ کلیساست؛ شهر خدا روز موعودی است که مسیح ظهور می کند. شهر زمین کجاست؟ همین بستر مادی و طبیعی که ما در آن زندگی می کنیم. اگوستین می گفت انسان ها یا ساکن شهر خداوند یا ساکن شهر زمین. نمی شود کسی در شهر زمین ساکن باشد و در شهر خدا هم باشد. انسان ها شهروند یکی از این دو شهرند. و اندیشه مسیحی به دنبال این است که انسان ها را از شهروندی شهر زمین جدا کند و آنها را شهروند شهر خدا کند. این تئوری و نظریه اگوستین است. ماکیاول دقیقاً به همین نکته استناد می کند. او می گوید اگوستین خوب گفت، باید میان شهروندان زمینی و آسمانی تفکیک کرد. اما نکته مهم این است که در عصر جدید دیگر شهر خدا بی معنا شده است. یا گاهی مسامحه می کند و می گوید من نمی گویم شهر خدایی نیست، من شهروند شهر خدا نیستم، من آمده ام تا شهروندان شهر زمین را تعریف کنم و راه رسم زندگی در این شهر را بیان کنم. شهروند شهر زمین در دیدگاه ماکیاولی دارای این دو ویژگی است: ۱- از نظر این شهروند، خیر تنها معنایش قدرت، شکوه و رفاه مادی است. ۲- انسان های زمینی مردمی ناسپاس، ریاکار و حيله گرند. آزمندان از خطر می پرهیزند و به جلب نفع خود روی می آورند. باید قبول کرد که همه مردم شرورند و هرگاه شرایط اجازه دهد این بدخواهی را بروز می دهند. لهذا بشریت مراقب است که دیگری به حوزه قدرت، ثروت و رفاه نزدیک نشود. انسان مدرن همه اینها را برای خود می خواهد. بنده ادعا می کنم که تمام مکاتب معاصر غرب کم و بیش همین انسان شناسی را به عاریت گرفته اند و تفکر پست مدرن هم بر چنین انسانی استوار است. از ماکس وبر، هگل، مارکس،



جان لاک و توماس هابز، گرفته تا آخرین اندیشمند لیبرال دموکراسی؛ یعنی فوکویاما، همه همین تعریف را از انسان دارند. حتی فوکویاما تصریح می‌کند انسان واپسینی که من به دنبال او هستم این انسان است. مبنای انسان شناسی غرب مدرن از مکتبی به مکتب دیگر تفاوت‌هایی دارد اما در این بنیاد انسان شناسانه تفاوتی نیست. برای اینکه این انسان؛ یعنی انسانی که قدرت و رفاه می‌خواهد - و تنها برای خود هم می‌خواهد - بتواند چرخه زندگی خود را بچرخاند چه باید کرد؟ مکاتب گوناگون غرب اندیشه‌های مختلفی در این خصوص ارائه می‌کنند. «توماس هابز» - متفکر بعد از ماکیاول که نظریه‌های او را توضیح می‌دهد - معتقد است: «انسان گرگ انسان است». این استعاره و کلمه قصاری است که در طول تاریخ غرب ده‌ها و صدها بار در مکاتب مختلف تکرار شده است. اگر انسان گرگ انسان است و نمی‌خواهد به دیگری چیزی برسد، پس چه باید کرد؟ مارکسیسم پای قدرت دولت را به میان می‌آورد تا انسان بتواند به رفاه برسد. مارکس معتقد است که آن چیزی که موجب می‌شود انسان‌ها به رفاه نرسند همین خصوصیت گرگ «منشی» است. از این رو، وقتی انسان مالک ابزار تولید می‌شود دیگر اجازه نمی‌دهد دیگران به این حوزه وارد شوند. حال چه باید کرد؟ چاره‌اش دولتی کردن اقتصاد و سیاست است و کوتاه کردن پای تمایلات فردی از حوزه قدرت. این یک فلسفه تاریخ بود. فلسفه تاریخ مارکسیسم تلاش انسان در طول تاریخ است برای اینکه ابزار تولید و مناسبات اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کند که این گرگ صفتی انسان بروز پیدا نکند. وقتی سؤال می‌شود که آینده تاریخ و انسان واپسین شما چه معنایی دارد؟ می‌گوید: انسان واپسین من، و جامعه کمونیستی من جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها از حوزه قدرت دور می‌افتند. ابزار تصرف نسبت به همدیگر را از دست می‌دهند، کنترل آنچنان شدید می‌شود که انسان‌ها فقط به رفاه خود می‌پردازند و قدرت و جرئت تصرف در دیگری پیدا نمی‌کنند. هیأت حاکمه سیاسی در جامعه واپسین مارکس، وظیفه‌اش همین است که انسان‌ها را آنچنان از ابزار قدرت دور بدارد که این انسان بتواند با برابری و عدالت، رفاه مادی خود را تأمین کند. لیبرالیسم درباره آینده تاریخ و فلسفه تاریخ چه می‌اندیشد؟ لیبرالیسم هم انسان را گرگ انسان می‌داند، اما معتقد است که اگر انسان بخواهد در این جامعه با رفاه زندگی کند و به قدرت و منزلت برسد و تمنیات درونی خود را ارضا کند، راهش این است که پیمان ببندد و قرارداد اجتماعی را امضا کند. انسان به این آگاهی برسد که اگر قرار باشد ما هم مثل گرگ به جان هم بیفتیم و همدیگر را بدریم هیچ کدام از ما به ثروت و قدرت نمی‌رسد. اگر همه می‌خواهیم بر خوان قدرت و رفاه بمانیم و ثروت تحصیل کنیم، راهش این است که در یک پیمان اجتماعی و در یک جامعه مدنی با همدیگر جمع شویم، مناسبات را به گونه‌ای تنظیم کنیم که همه بتوانند به رفاه برسند. بر این اساس فلسفه تاریخ از دیدگاه لیبرالیسم جدال انسان است برای جلوگیری از عدم توافق و این که هر جا که احساس می‌کند این توافق و این قرارداد اجتماعی به گونه‌ای دارد مختل می‌شود وارد عمل شود، موانع را برطرف کند و پیمان اجتماعی را برقرار سازد. از دیدگاه لیبرالیسم، توتالیتاریسم یکی از این موانع است. اقتدارگرایی مانعی است که موجب می‌شود انسان‌ها نتوانند بر سر منافع و رفاه خود توافق کنند. فاشیسم، از دیدگاه لیبرالیسم یکی دیگر از موانع تاریخی است. باید با آن جنگید؛ زیرا فاشیسم قدرت را در محدوده‌ای می‌بیند که اجازه نمی‌دهد بقیه سود ببرند. نزاع لیبرالیسم و فاشیسم در این نیست که فاشیسم از نظر اخلاقی بد است، بلکه نزاع اصلی آنها در این است که فاشیسم رفاه، قدرت و ثروت را برای گروه اندکی می‌خواهد و اجازه تعمیم نمی‌دهد. باید اجازه داد تا همه براساس یک توافق به نتیجه برسند. بنابراین آینده تاریخ و انسان واپسین از دیدگاه لیبرالیسم جامعه‌ای است که این توافق به شکلی مطلوب تحقق پیدا کرده است. فوکویاما - در کتاب فرجام تاریخ و انسان واپسین که بحث‌های مفصل برانگیخت و «نظریه نظم نوین جهانی» بوش اول مبتنی بر همین دیدگاه فوکویاما بنا شد - این نکته را دقیقاً بیان کرده است. از فوکویاما به عنوان سرآمد جریان لیبرال دموکراسی در دنیای امروز می‌پرسیم: آینده تاریخ و شرایطی که شما ادعا می‌کنید انسان به همه تمنیاتش می‌رسد چگونه به دست می‌آید؟ چطور ممکن است که ما انسان‌ها در این بستر انسان شناسانه به جایی برسیم که احساس آرامش کنیم؟ او در مجموع سه ویژگی را برای جهان آینده - که معتقد است هم اینک آن

فرجام تاریخ آغاز شده - برمی شمارد: ۱. بازار آزاد اقتصادی؛ ۲. تکنولوژی و فناوری مدرن؛ ۳. آزادی سیاسی. اینها همه سر فصل بحثی است که او چگونه میان بازار آزاد اقتصادی (یعنی نظام سرمایه داری در اقتصاد) و میان تکنولوژی مدرن به عنوان بهترین ابزار انسان برای رسیدن به تمنیات و بالاخره آزادی سیاسی پیوند می زند تا جامعه مطلوب خود را به دست بیاورد. جامعه مطلوب از دیدگاه لیبرال دمکراسی جامعه ای است که در آن انسان می تواند از بستر نظام سرمایه داری مادی، رفاه عمومی خود را تأمین کند. فوکویاما به این نکته ملتفت است که جریان لیبرال دمکراسی سنتی نمی تواند این آرامش و رفاه عمومی را فراهم کند. لذا در اینجا برگشتی دارد به اندیشه های هگل. یعنی علی؟

### در انتظار مهدی عج - قسمت سوم

بسم الله الرحمن الرحيم جلسه قبل راجع به حجج و خلفای الهی صحبت شد و گفتیم که باید در هر زمانی خلیفه ای از طرف حضرت حق نماینده و رهبر و واسطه فیض باشد؛ یعنی کسی باشد دارای دو جنبه؛ یک جنبه یلی الحقی دارای چهار روح و یک جنبه یلی الخلقی دارای سه روح که بتواند به وسیله روح چهارم با مجردات و مبدأ عالی ارتباط پیدا کند، از آنها استضاء کند و ضوابط و قواعد الهی را اخذ کند و به وسیله روح سومش که روح ملکوتی است تماس با مخلوقات بگیرد و مبشراً و نذیراً باشد و [نیز گفته شد] که با صراحت آیات قرآنی، آن خلفای حق و حجج الهی انبیاء بوده اند. اول حضرت آدم(ع) بود و منتهی شد به خاتم الانبیاء، حضرت محمد(ص) و اوصیای ایشان(ع)، یکی پس از دیگری. الآن [مقام] خلیفه اللّهی و حجة اللّهی به حضرت بقیة اللّهی، روحی له الفداء، موكول و محول شده است. همچنین عرض شد که تمام مذاهب به این معنا معترفند که حضرت بقیة اللّهی [به عنوان] حجة اللّهی و خلیفه اللّهی در آخرالزمان خروج خواهد کرد و و کلماتشان نیز گفته شد و نتیجه آن شد که حضرت بقیة اللّهی، روحی له الفداء، در آخرالزمان انقلابی ایجاد خواهد کرد و حکومتی تشکیل خواهد داد که یک انقلاب و حکومت جهانی است، نه موضعی و مقطعی. در سراسر عالم یک پرچم به اهتزاز در خواهد آمد، یک کتاب قانون حکومت خواهد کرد و یک سکه رایج خواهد شد. در میان مسلمانان، ۲۰۲ نفر از علمای برجسته اهل سنت درباره امام زمان(عج) کتاب نوشته اند یا فصل مفصلی بیان کرده اند یا اسم پدر و مادر ایشان را بیان نمودند. شیعیان نیز که همه معتقد و معترفند و متجاوز از ۲۰۰۰ کتاب درباره حضرت بقیة اللّهی، روحی له الفداء، نوشته اند و نیز ۶۲۰۷ روایت درباره حضرت از اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده است و ۲۰۷ آیه از آیات قرآن کریم تفسیر و تأویل به وجود مقدس امام زمان(عج) شده است. طبق نظر کلیه علمای شیعه وعده زیادی از علمای اهل سنت حضرت در سنه ۲۵۵ق. در شهر سامراء متولد شده اند. پدرشان امام حسن عسکری(ع) و مادرشان حضرت نرجس خاتون بوده اند. در سنه ۲۶۰ق. امام حسن عسکری(ع) به درجه شهادت رسیدند. آن حضرت خلیفه اللّهی بودند، حجة اللّهی بودند و رهبر عالم وجود بودند، واسطه بین عالم و غیب و شهود بودند و با شهادت ایشان این مسؤولیت ها به حضرت بقیة اللّهی، روحی له الفداء، منتقل شد حضرت بقیة اللّهی، روحی له الفداء، شش ساله بودند که مسؤولیت عالم وجود به عهده شان محول شد و از همان موقع نیز غیبت صغری آن حضرت آغاز شد. [در این دوران چهار نایب خاص ایشان واسطه بودند بین مردم و وجود مقدس امام زمان(عج)]، که سؤالات، اشکالات و حوائج مردم را به امام(ع) می رساندند و از طرف امام(ع) برای مردم جواب می آوردند. اولین نایب آن حضرت جناب عثمان بن سعید بود، دومین محمد بن عثمان بن سعید، سومین جناب حسین بن روح و چهارمین جناب علی بن محمد سیمری - که حالاتشان مفصل است و کتاب هایی درباره ایشان و کراماتشان نوشته شده است - هنگامی که اجل علی بن محمد سیمری رسید حضرت در توقیعی به ایشان فرمودند: «اجل تو رسیده است به کسی وصیت مکن و نیابت را به کسی محول مگردان.» (۱) (مضموناً). به این صورت غیبت کبری آغاز شد. آغاز غیبت کبری در سنه ۳۳۱ق. است که حضرت آن موقع ۷۵ سال داشتند (مدت غیبت صغری ۷۰ سال بوده است). یک توقیعی هم از ناحیه مقدسه صادر شد: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی

رواه حدیثنا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَاَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در مورد رویدادهای زمان (مسائل و احکام شرعیتان) باید به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستم. ۲ از سنه ۲۵۵ق. تا الآن که ۱۴۲۳ق. است عمر مبارک امام زمان (عج)، ۱۱۶۷ سال است - به اتفاق همه و طبق ضابطه ای که هست - امیا مخالفان و معاندان و منحرفان در مورد وجود مقدس حضرت بقیه الله، روحی له الفداء، اشکالاتی مطرح کرده اند که مجموعاً ۱۲ اشکال است. ۱۰ اشکال بسیار سهل است و هر کس که اطلاعات مذهبی اش خوب باشد می تواند جواب آن را بدهد، اما دو تا از این اشکالات یک مقدار سخت است. [یکی از آن دو اشکال، اشکال به عمر حضرت است] می گویند اگر عمر شریف حضرت امام زمان (عج)، ۱۱۶۷ سال است چگونه ثابت می کنید که ایشان هنوز زنده هستند. چه موجوداتی را شما می توانید معرفی کنید که این مقدار عمر داشته باشند؟ با توجه به اینکه متوسط عمر انسان ۶۰-۷۰ سال است و اگر کسی هم بالای ۱۰۰ سال عمر داشته باشد نادر است و النادر کالمعدوم. جواب های متفاوتی به این اشکال داده شده است: اول آن که دانشمندان روز کتاب هایی نوشته اند و در کتاب هایشان ثبت شده است که سلول های مغز انسان استعداد دارد و مقتضی است که میلیون ها سال عمر بکند و این ۱۱۶۷ سال بعدی ندارد. دوم این که روایاتی در این زمینه داریم. از جمله می فرماید: «خلقتکم للبقاء لا للفناء»؛ ما شما را خلق کردیم که همیشه زنده بمانید نه اینکه یک مدتی زنده باشید و بعد منقرض شوید - اگر چه از این روایت معنای دیگری نیز استفاده می شود که مورد بحث ما نیست - در قصه حضرت یونس (ع) نیز که در قرآن کریم آمده است خداوند فرموده است: «فلولاً- أنه كان من المسبحين للث في بطنه إلى يوم يبعثون»؛ اگر حضرت یونس (ع) که در شکم ماهی قرار گرفته بود، آن ذکر ۴ را نمی گفت تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند و [زنده بود]. به دنیا آمدن علت نمی خواهد ما که در دنیا آمده ایم باید همیشه بمانیم و لذا اگر دقت کنید کسی از نحوه تولد نوزاد سؤال نمی کند که مثلاً چه طور متولد شد، اما از نحوه فوت سؤال می شود، این سؤال برای چیست؟ برای آن است که این موجود خارجی استعداد بقا داشت، باید همیشه زنده می ماند. بزرگان یک بحثی کرده اند که آیا ممات، ظلمت و شب، اینها امر وجود هستند یا امر عدمی؟ طبق آیات قرآنی هم حیات و هم ممات امور وجودی هستند. ممات امر عدمی نیست. مرگ عدم الحیات نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «خلق الموت والحياة» ۵ مگر در دعاها نمی خوانید: «خلق الليل والنهار» و «خلق النور والظلمة» اگر مرگ امری عدمی بود، خلقت آن معنا نداشت. اگر لیل و ظلمت امور عدمی بودند که خلق کردن آنها معنا نداشت. همه اینها امور وجودی هستند - اگر چه حکما وجود و عدم را به معنای مختلفی تعریف کرده اند: ثابت العین و منفی العین و ... - ۶ پس مرگ امری وجودی است و حضرت بقیه الله، روحی له الفداء، در این امر وجودی مستقر است که اسم آن حیات است. و اما جواب حلی به این اشکال آن است که حیات انسان به چهار خلط است: سودا، صفرا، بلغم، خون (در اصطلاح اطباء گرم و سرد و خشک و تر و اگر کسی علاقه مند باشد در آثار اطباء قدیم درباره این چهار خلط و اعجاز خوراکی ها مفصلاً نوشته شده است). این چهار خلط سبب بقا و حیات انسان است و اگر چنانچه کسی این چهار خلط را مساوی نگه دارد نه مریض می شود و نه می میرد و اطباء هم بر این امر اذعان دارند. حضرت بقیه الله، روحی له الفداء، با قدرت ولایتشان این چهار خلط را مساوی نگه داشته اند. جواب نقضی به این اشکال آن است که ملائکه نیز عمر طولانی دارند و خداوند این عمر را به آنان داده است. پس حضرت حق می تواند عمر ملائکه را به ولی خود و حجت و ناصر دین خود بدهد. روایاتی موجود است که حضرت جبرئیل (ع) در محضر نبی اکرم (ص) بود. حضرت امیر (ع) وارد شدند. حضرت جبرئیل (ع) بلند شد و به حضرت امیر (ع) تعظیم کرد. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «مگر این جوان را می شناسی؟» جبرئیل عرض کرد: «بله، یا رسول الله! ایشان استاد من هستند.» حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «ایشان استاد شماست!» عرض کرد: «بله، یا رسول الله» حضرت فرمودند: «از چه وقت؟» عرض کرد: «زمانی که حضرت حق جلت عظمته مرا ایجاد کرد صدایی به گوشم رسید که می پرسید: «من أنت و من أنا؟» تو که هستی و من که هستم. ماندم که در جواب چه بگویم. مرتب سؤال می شد تا اینکه این آقا را در ملکوت اعلی دیدم و فرمودند بگو: «أنت ربّي جلّ جلالک و عظم کبریاک و

أنا عبدك جبرائیل. این را گفتم و دیگر صدا نیامد. ایشان استاد من هستند. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «از آن زمان چه قدر می گذرد؟» عرض کرد: «یا رسول الله، نمی دانم. لکن ستاره ای هست که ۳۰ هزار سال به ۳۰ هزار سال طلوع می کند و تا به حال ۳۰ هزار مرتبه طلوع کرده است.» و حضرت جبرائیل هنوز زنده است. روایت دیگری در مورد شیطان است که حضرت علی (ع) فرموده است: شیطان قبل از خلق حضرت آدم، دو رکعت نماز در آسمان چهارم خواند که ۶۰۰۰ سال طول کشید. ۱۷ اگر از زمان آدم تا حضرت خاتم (ص) را ۵۰۰۰ سال در نظر بگیریم، جمعاً می شود ۱۱۰۰۰ سال و تا الان می شود ۱۲۴۰۰ سال (که ما در اینجا اقل را نیز در نظر گرفته ایم) و کسی هم نمی تواند که شیطان را و زنده بودنش را تا الآن منکر شود پس بخشی از زندگی شیطان این مقدار است و کسی هم ایراد نمی کند پس چه ایراد دارد که حضرت بقیه الله، ملاذ و ملجاء عالم وجود عمر شریفشان ۱۱۶۷ سال باشد. گذشته از آن به شهادت قرآن حضرت عیسی (ع) در آسمان چهارم زنده است و هنگامی که حضرت بقیه الله ظهور می کنند، ایشان از آسمان نازل می شود و با حضرت بیعت می کند، پشت سر حضرت نماز می خواند و جهاد عجیبی می کند و به امر حضرت کسانی را که باید به درک بفرستد می فرستد. حضرت خضر هم زنده است و در همین عالم ماده است و همینطور حضرت الیاس و عمرشان چندین برابر عمر حضرت بقیه الله است. درخت هایی در عالم هستند که عمرشان ۶۴۰۰ سال است. حیواناتی بوده اند که ۳۰۰۰ سال عمر کرده اند. اینها مورد ندارد و فقط اشکال به حضرت بقیه الله می کنید که ۱۱۶۷ سال عمر دارند؟ شتر حضرت صالح (ع) که از کوه بیرون آمد، ۳۷ متر پهنای کمرش بود (چون دهانه کوهی که از آن بیرون آمد ۳۷ متر بوده است) و فوراً هم وضع حمل کرد و بچه بزرگی هم به دنیا آورد و آب یک شهر را می خورد که خداوند فرموده بود که یک روز این شتر آب بخورد و یک روز هم مردم شهر، آیا این جز به قدرت خداوند بود؟ حضرت ابراهیم (ع) را در دریای آتشی انداختند که یک فرسخ مانده به آن کسی نمی توانست جلو برود و این آتش گلستان شد، آیا این جز به قدرت الهی بود؟ و حضرت موسی که دریا را خشک کرد جز به قدرت خداوند بود؟ رد شمس بر امیرالمؤمنین (ع) - که برخی می گویند ۳۶ مرتبه برایشان رد شمس شده است - و شق القمر حضرت رسول اکرم (ص) که یکی از معجزات ایشان بوده است، جز به قدرت خداوند صورت گرفته است؟ خدایی که این قدرت ها را دارد، این قدرت را نیز دارد که خلیفه، نماینده و حجتش را زنده نگه دارد. پس طول عمر حضرت (ع) قابل هیچ بحثی نیست. ملاذ و ملجاء عالم وجود - نه فقط منظومه شمسی که در برخی منظومه ها ۴۰ خورشید طلوع و ۴۰ ماه غروب می کند - ملاذ و ملجاء و پناه همه حضرت بقیه الله است. خدا رحمت کند آقا شیخ محمد کوفی را، ۵۷ سال قبل در نجف اشرف با پدر من آشنا بود. پیرمردی کوتاه قد با حدود ۷۵-۸۰ سال سن. ایشان با امام زمان (عج) ارتباط داشتند و توفیق امام زمان (عج) به سید ابوالحسن (اصفهانی) توسط ایشان به سید ابوالحسن رسید و برخی از دوستان ما آن نامه را نزد سید ابوالحسن دیده بودند. من آن موقع ۱۶ سال بیشتر نداشتم. آقا شیخ محمد کوفی در کوفه بودند. شب های جمعه می آمدند نجف برای زیارت. به حجره پدر من هم می آمدند و بعضی اوقات داستان هاشان را برای پدرم نقل می کردند. یک شب ایشان آمدند حجره پدر من. از صدای عصای ایشان متوجه آمدن ایشان شدم. سلام کردم و گفتم: «بفرمایید». گفتند: «پدرت کجاست؟» گفتم: «رفته است ایران». گفتند: «کی؟» گفتند: «دو سه روز است.» ایشان را به حجره بردم و پذیرایی کردم. شب را در حجره ما بودند و صبح هم صبحانه خوردند و خواستند بروند. من شنیده بودم که مکرر خدمت حضرت (ع) رسیده اند از ایشان پرسیدم: «می خواهم خدمت حضرت (ع) برسم. چه کنم؟» فرمودند: «واجبات را به جا بیاور محرمات را ترک کن مستحبات را انجام بده و مکروهات را ترک کن.» گفتم: «آقا این خیلی سخت است.» گفت: «فرزندم، نماز شب بخوان.» ۹ ایشان برای پدرم نقل می کرد: «شب ۲۱ یا ۲۳ ماه رمضان، من کوفه بودم. گفتم شب قدر را به مسجد کوفه می روم برای خلوت و اعمال شب قدر. مقداری افطار و سحری با خود برداشتم و به مسجد کوفه رفتم - مسجد کوفه سه طرف اتاق دارد و یک طرف بدون اتاق است - یک اتاق طرف قبله گرفتم. نماز را خواندم و افطار کردم. ضعف مرا گرفت. گفتم چند دقیقه ای استراحت می کنم و بعد بیدار می شوم و مشغول اعمال این شب می شوم. بیدار شدم. دیدم

همه جا روشن و نزدیک طلوع آفتاب است. بسیار ناراحت شدم با خود گفتم دیدی چه خاکی بر سرم شد، آمده بودم خلوت کنم و اعمالی را انجام بدهم، گناهانم را پاک کنم و حجاب های ظلمانی را از بین ببرم و خودم را طاهر و مطهر کنم، این هم نشد و چه فیضی از دستم رفت. بلند شدم برای وضو گرفتن و ادامه فریضه نماز. رفتم به سمت حضرت مسلم (ع)، دیدم در یکی از این دهنه ها، یک آقای بسیار نورانی، خوابیده بودند و دو نفر، بالای سر ایشان خیلی مؤدب نشسته بودند. من خواستم رد شوم. سلامی کردم. جواب دادند «علیکم السلام، آقای شیخ محمد کوفی، بفرمایید!» من هم نشستم - بدون توجه - دیدم آقای خیلی نورانی خوابیده است و یک عبایی تا سینه شان کشیدند. به این دو نفر که نشسته بودند گفتم: «این آقا که هستند؟» گفتند: «ایشان آقای عالم است.» با خود گفتم اینها عربند و فرق عالم و عالم را متوجه نیستند. می خواهند بگویند «آقای عالم است» می گویند «آقای عالم است.» گفتم: «ایشان آقای عالم هستند.» گفتند: «خیر، آقا شیخ محمد، ایشان آقای عالم هستند.» بعد حضرت بلند شدند و فرمودند یک ظرف آب به من بدهید. یکی از آن دو دوید و رفت یک ظرف آب برای آقا آورد. ایشان یک مقداری خوردند و بقیه اش را دادند به من. گفتم: «نمی خواهم.» یکی از آن دو نفر ظرف آب را گرفت و آب را خورد. بعد یک نفر از آنها گفت: «آقا صلاح می دانید آقا شیخ محمد را با خود ببریم؟» آقا فرمودند: «باید سه امتحان بدهد اگر از این امتحان ها درست درآمد او را می ببریم.» من متوجه صحبت آنها نمی شدم با خود گفتم بهتر است بروم وضو بگیرم. رفتم وضو بگیرم دیدم مسجد ظللمات است. سؤال کردم چقدر از شب رفته است. گفتند: «دو ساعت از شب رفته است.» متوجه شدم که حضرت بقیة الله بوده اند. شروع کردم به گریه کردم و حسرت خوردن که کاش آب را خورده بودم. ای کاش التماس کرده بودم که با ایشان بروم. حاج آقا سؤال کردند: «امتحان چه شد؟» فرمودند: «آقای حاجی، از امتحان درست درنیامدم.» حضرت بقیة الله آقای عالم هستند نه فقط منظومه ما جمیع منظومه ها (سزاوار است که دوستان بیشتر به فکر و یاد آقا باشند و بیشتر به آقا توجه داشته باشند. توسلات به آقا باشد. هر نمازی دو دعای مستجاب دارد اولین دعای خود را ظهور و فرج و نصرت امام زمان (عج) قرار دهید. این دعایی که شما می کنید هدیه ای از طرف شما به محضر آقا امام زمان (عج) و ایشان قطعاً تلافی می کنند. خداوند در قرآن می فرماید: «و إذا حیتیم بتحیة فحیتوا بأحسن منها أو ردوها إن الله کان علی کل شیء حسیباً» ۱۰. صبح ها دعای عهد را فراموش نکنید. ارتباط خودتان را با مسئول عالم وجود و نماینده حق برقرار و قوی تر کنید. در تمام گرفتاری ها «یا بن الحسن یا بن الحسن» را فراموش نکنید. ایشان محیط به عالم وجودند. از نیت ها و گفتار و اعمال و کردار ما آگاهند و کسانی که گرفتاری شدید داشتند و جواب هم گرفتند زیاد بوده اند. گرفتاری هایتان را با «یا بن الحسن» اصلاح کنید. «خدایا، قسمت می دهیم به عزت محمد و آل محمد (ص) فرج امام زمان (عج) نزدیک بگردان. موانع ظهور را برطرف بفرما. خدایا قسمت می دهیم به حق اسم اعظمت و به حق قربان در گاهت، قلوب همه ما را نه نور ایمان و معرفت و تقوی و ولایت و خلوص و محبت امام زمان (عج) منور بگردان. همه ماها را مشمول دعوات خاصه امام زمان (عج) بگردان. چشم های آلوده ما را به جمال منور امام زمان (عج) روشن بگردان. دل امام زمان را از همه ما راضی و خشنود بگردان. خدایا دفع ظلم و پریشانی و گرفتاری از قاطبه مسلمانان دنیا، خصوصاً فلسطینی ها بگردان. شر اشرار را به خودشان برگردان. پی نوشت ها: ۱. توفیق حضرت بقیة الله، روحی له الفداء، در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب: «و اما الحوادث الواقعة...» ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴. ۲. سوره صافات (۳۷) آیات ۱۴۴ و ۱۴۳. ۳. ذکری که حضرت یونس (ع) را از بطن ماهی نجات داد به ذکر یونسیه معروف است: «لا- إله إلا- أنت سبحانک إئی کنت من الظالمین. (سوره انبیاء، آیه ۸۷). این ذکر خیلی شریف و مفید است. اکثر علمای اخلاق این ذکر را به دوستانشان توصیه کرده اند. مرحوم امام هم در کتاب اسرار الصلوة خود این را نوشته اند و عدد زیادی هم برای گفتن این ذکر آورده اند. لکن اگر کسی می خواهد این ذکر را بگوید بیشتر از ۶۶ بار بگوید. این ذکر سبب شد که حضرت یونس از ظلمت شکم ماهی نجات پیدا بکند. کسانی هم که در این ظلمتکده هستند و در حجاب های ظلمانی زندگی می کنند اگر این ذکر را مترنم باشند و بگویند حجاب های ظلمانی آنها از بین می رود و وجودشان منور می شود و موفق به توفیقات

الهی می شوند. ۴. سوره ملک (۶۷)، آیه ۲. ۵. چرا از مرگ می ترسیم یا گمان می کنیم که مسأله مهمی است. مرگ تعویض لباس است. این لباس کثیف گوشتی را از تن انسان درمی آورند یک لباس هور قلیایی (شفاف)، بین مجرد و ماده، بر تن می پوشانند که محیط به عالم وجود می شود و این باید باعث افتخار باشد. فلذا اولیای الهی مشتاق مرگ بودند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید که اشتیاق من به مرگ بیش از اشتیاق کودک است به پستان مادر. «والله لابن ابي طالب ءانس بالموت من الطفل بندي أمه» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۵، ص ۵۷). خدا می داند که مرگ چیزی نیست اگر انسان خودش را اصلاح بکند و حجاب های ظلمانی را کنار بزند. اینجا ظلمتکده است. فقط انسان مسؤولیتش را انجام بدهد، به جان امام زمان (عج) به رفتن میل و رغبت پیدا می کند. بعضی بزرگان شب مرگشان را خبر می دادند و می گفتند که شب عروسی ماست. خوشحالی می کردند. شیرینی می دادند. شما ببینید شهدای کربلا چه می کردند برای به میدان رفتن و سبقت می گرفتند از یکدیگر. می دانستند که اگر بروند شهید می شوند می دانستند کجا می روند و این چنین به استقبال مرگ می رفتند. ۶. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴ (معروف به خطبه قاصعه)، ص ۷۷۹. ۷. ر.ک: مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، - آیت الله حاج شیخ محمد خادمی شیرازی - چاپ دوم، ص ۱۷۰. ۸. «و من اللیل فتهجد به نافله لك عسی أن یبعثک ربك مقاماً محموداً.» (سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۹) نماز شب خیلی حجاب ها را برطرف می کند خیلی پرونده ها را صاف می کند. خیلی گرفتاری ها را برطرف می کند. جوان ها نصف شب بلند شوند علی رغم جوانی و رطوبت مغز و خستگی، وضو بگیرند و نماز بخوانند. خدا شاهد است حضرت حق پرده ها را عقب می زند و به ملائکه می گوید: «نگاه کنید این بنده خاکی من جوان است و با من انس گرفته است. من افتخار می کنم به وسیله این بنده بر شما.» از خدا هر چه بخواهید خداوند به شما می دهد، کریم است، جواد است، عقاد است، مهربان است، رؤوف است. حبيب است... راه صد ساله را می توانید به یک شب طی کنید و از مقربان در دنیا و آخرت باشید. همه اش خوابیم. خواب. چنانکه در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا» وقتی مردیم بیدار می شویم که چقدر می توانستیم سیر کنیم و خودمان را برسانیم و نرساندیم و پشیمانی آنجا هم هیچ سودی ندارد. ۹. سوره نساء (۴) آیه ۸۶: «هرگاه کسی شما را ستایش کند شما نیز باید به ستایشی مثل آن یا بهتر پاسخ دهید که خداوند به حساب هر نیک و بد کاملاً خواهد رسید.»

## کلبانگ

راهنمای خلق عالم آنکه از خوف خدا شب زنده داری می؟ کند سجده بر درگاه حق با شرمساری می؟ کند شب نمی؟ خوابد ز روی صدق و اخلاص و صفا مستمندان را به شام تار یاری می؟ کند شیر یزدانست در میدان رزم روزگار لیک از خوف خدا، شب زنده؟ داری می؟ کند رهنمای خلق عالم، پادشاه جن و انس هم ولی الله بود، هم شهریاری می؟ کند با همه جاه و جلال و قدرت و فرّ و شکوه در دل شب از صفا، پیوسته زاری می؟ کند پیرو شاه ولایت، کی هراسد از خسان بر سر دار ار برندش پایداری می؟ کند جان فدای رهروی باید کنی «ناصرچیان» کو به راه حق؟ شناسی جان نثاری می؟ کند سیدابوالفضل ناصرچیان اراکی امیر عاشقان از مشهد خون، بانگ اذان می؟ آید سردار گل از خوانف خزان می؟ آید از دشنه ملحدان پنهان در شب سیلابه خون ز هر کران می؟ آید پیری که دلش آینه بینایی؟ ست با جاذبه عشق، جوان می؟ آید یاری که زبان آفرینش داند از وادی بی؟ حد و گمان می؟ آید ای منتظران خسته شهر حصار! آن مرد همیشه قهرمان، می؟ آید از راه مه؟ آلود افق، منجی خاک با اسب ستاره دمان می؟ آید ای جوهریان! مزده که منظومه گل با کوس سپیده؟ دم، عیان می؟ آید بر بام فلق منادی بیداری گوید که، امیر عاشقان می؟ آید ای شب زدگانف خفته! بیدار شوید خورشید دل از مشرق جان می؟ آید در گلشن شعله، سربداران شهید گفتند که، صاحب زمان می؟ آید نصرالله مردانی جمکران صد قافله دل، به جمکران آوردیم رو جانب صاحب؟ الزمان آوردیم دیدیم که در بساط ما آهی نیست با دست تهی، اشک روان آوردیم! محمدعلی مجاهدی سپیده می؟ دمد غمین مباش برادر! که یار می؟ آید دل

نشسته به خون را، قرار می‌آید مگو ز تیرگی آسمان شب آیین که صبح از پی شب؟ های تار می‌آید سپیده می‌دمد و، آفتاب عالمتاب به آسمان شب انتظار، می‌آید مریز اشک فراق از دو دیده چون یعقوب چرا که یوسف نیکو عذار می‌آید امیر قافله گوید که از ره یاری به دشت حادثه آن تکسوار می‌آید بزرگ منجی عالم، به دادخواهی ما به گاه حادثه بی‌شمار، می‌آید ز بازوان توانمند او به تارک خصم لهیب بارقه ذوالفقار می‌آید خوش آن خجسته نگاهی که با شکستن شب نهران به دیده ما، آشکار می‌آید سید محمد غفاری کسی از دور می‌آید خدا یک شب، کمی پرواز از روی درخت آسمانش چید، دستم داد سپس او مشتکی از احساس، قرصی نان و غم در بقچه؟ ای پیچید، دستم؟ داد من آن شب سرخوش از آن هدیه؟ های آسمانی گریه می‌کردم، نمی‌دانم چرا یک عابر شبگرد آمد با سخاوت، سکه تردید دستم داد زبان اشتیهای شعرهایم زود تاول زد، حرام از سفره می‌خوردم خدا آن لقمه؟ های نانجیب واژه را با سفره؟ اش برچید، دستم داد دلم در کوچه؟ های غربتی وامانده از چشمان این مردم رها می‌شد سکوتی مرگ؟ ز، حالات سردرگم، به زیر شاخه یک بید دستم داد کسی از دور می‌آید، شبیه سایه؟ ای مبهم، نگاهش گرم و آبی بود و بوی مهربانی داشت دستانش، و او یک گل - گل امید - دستم داد تغافل بر شکاف زخم؟ های باورم، گویا نمک می‌زد، ولی آخر پشیمانی برای درس عبرت، کوخی از ویرانه جمشید، دستم داد هزار آئینه در دستم به استقبال یک احساس بالا دست می‌رفتم خدا آن جا دوباره مشتکی از احساس؟ های تا ابد جاوید دستم داد رحمت؟ الله نصیرپور امید زمین بیا و ختم کن به چشم؟ های انتظار را به بی‌صدای تبسمی، صدا بزن بهار را نبودن تو کوه را پر از سکوت کرده است و دشت؟ های خسته از قرون بی‌شمار را به گوشه چشمی از تو دردها به باد می‌روند بزن به زخم عشق آن نگاه شاهکار را بیا که مدتی؟ ست از میانه، نور رسیده؟ ها به گوشه رانده؟ اند عاشقانف کهنه کار را تمام جمعه؟ ها، زمین امیدوار می‌شود که پرکنی از آفتاب، آسمان تار را بریز خون تازه عبور زیر گام خود رگان خشک جاده؟ های خفته در غبار را × × × نشسته در غروب، روی زین اسب خسته؟ اش نظاره می‌کند گذشت تند روزگار را «رکاب در رکاب تو، به سمت شعله تاختن» برآور آرزوی واپسین این سوار را!

حمیدرضا شکارسری

## شوق وصال

کی می‌آیی...؟ ای نهران از نظر کی می‌آیی؟ وی قرین با ظفر کی می‌آیی؟ ای لب قند و چشمت ستاره وی بهشتی اثر کی می‌آیی؟ بی‌تو در تیرگی جان سپردیم ای صفای سحر کی می‌آیی؟ بهر آزادی ما اسیران ای نجات بشر کی می‌آیی؟ عاشقان کفشته؟ ای از فراق ای خدایی گهر کی می‌آیی؟ با دلف خستگان غم خود مهدیا از سفر کی می‌آیی؟ محمد کریم جوهری چشم به راه سینه ناامید شد نیامدی چشم؟ ها سفید شد نیامدی صبر و طاقت از دلم گریز زد رفت و ناپدید شد نیامدی کربلا دوباره در جهان شکفت صحنه پریشان شد نیامدی نسل؟ های دلسپرده در فراق باز هم جدید شد نیامدی موج غصه، انتظار و بی‌کسی در دلم شدید شد نیامدی وعده؟ ها به شوق تو سپرده؟ ام وعده؟ ها وعید شد نیامدی «خسته؟ ام، غریبه؟ ام، شکسته؟ ام قلب من شهید شد نیامدی چشم؟ های عاشقان، به راه تو چشم؟ ها سفید شد نیامدی مهدی طهماسبی دزکی - بروجن تو می‌رسی تو می‌رسی، شبیه صبحی آشنا که بوی یاس و عطر گل قیام کرده در فضا تو می‌رسی شبیه رنگ آسمان، لطیف و تازه و روان و مرغ؟ های خسته و مهاجری که از تلاطم زمین به دوردست رفته؟ اند، به اشتیاق روی تو دوباره باز می‌رسند به یمن گام؟ های تو چه مردمان غافل به آخرین صف نماز می‌رسند! تو می‌رسی شبیه مطلع غزل سیصد و سیزده ردیف و قافیه در انتظار واژه؟ های سبز تو و عاقبت تو می‌رسی تمام درب؟ های خسته و شکسته را دوباره باز می‌کنی زهرا غلامزاده - تهران گل نرگس دیرگاهی است که ما تشنه دیدار توایم قد رعنا بنما جمله خریدار توایم گرچه با دست و زبان موجب آزار توایم گل نرگس نظری ما همگی خار توایم × × × گرچه ما منتظران واله و دوریم ز تو تا تصور ننمایی که صبوریم ز تو خیل ما سوختگان پر ز سروریم ز تو یوسف فاطمه! ما

غرق غروریم ز تو × × × یادگاری صنما ز آن گل رخسار بده ساغری ز آن می گلرنگ به احرار بده درس آزادگی حیدر کرار بده درسی از دین خدا خاطر کفار بده هادی خدیور - همدان هجران آرزومندم که بینم روی دوست پای او بوسم چو خاک کوی دوست بس عجب نبود اگر دل خون بود چونکه دورم از رخ دلجوی دوست محسن صدوقی اشتیاق سودازده مهر دل افروز منم دیوانه روی تو، در سوز منم آرام دل غمزده، ای دوست تویی بر شوق لقاییت، هر شب و روز منم سیدمحمد ابراهیم حسنی ردّ پا برای چشم؟ های تو، دوباره تنگ شد دلم بیا کلوخ خسته؟ ای تنیده از آب و گلم بیا، توان بده به این دو دست؟ های خسته؟ ام و باز هم گشایشی ز بغض؟ های بسته؟ ام دلم پر از ستاره شد در آسمان پای تو و چشم؟ های خیس من نشسته بر سرای تو به اشک پر ز غم قسم و التهاب نای تو سرم، تنم، وجود من، فدای تو، فدای تو دلم نشسته منتظر، بگو، بگو که می؟ رسی فقط تویی که بسته؟ ای بند به پای بی؟ کسی و باز جمعه؟ ای گذشت بدون رد پای تو و من نماز می؟ شوم فقط به اقتدای تو س. ک آبی محض آبی محض بوده؟ ام، محض تو آیم هنوز چون که ز خاک بر شوم، سوی تو راهیم هنوز خون تو خورده؟ ام ولی رنگ عوض نکرده؟ ام حلقه بگوش شاهیم، رنگ غلامیم هنوز منصور فراهانی

### علی یعنی

علی، یعنی... علی، یعنی طلوع عشق و مستی! علی، یعنی تمام حق؟ پرستی علی، دروازه؟ های فهم ناب است علی، تندیس از ام؟ الکتاب است علی، یعنی شب و آئینه؟ کاری علی، یعنی تبی در لاله؟ زاری شب و اشک علی و نخل صحرا حسین و زینب و لالای زهرا شکایت از شب و نالیدن چاه چکیدن اشک؟ ها و دیدن چاه علی، شهر آشنای آسمان؟ هاست علی راز بزرگ بیکران؟ هاست علی، تغییر ناب آفتاب است دل ما دجله و او روح آب است علی، مولود شب؟ های رجب نیست علی بود و علی بود و عجب نیست تو روزی در کنار نوح بودی تو همراه نگاه روح بودی شبانگاهی که موسی آتشی دید بیابانی که آن شب نور تابید تو را دیدم که محو طور بودی نه وادی، در حقیقت نور بودی تو را سینا به خوبی می؟ شناسد جبل از هیبت تو می؟ هراسد تجلی در جبل بیداد می؟ کرد علی چون در سحر فریاد می؟ کرد نیستان در نیستان ناله؟ ها بود بیابان بود و اشک لاله؟ ها بود چنین عشقی چرا تنها بماند؟ دل چاهی فقط رازش بداند زمان می؟ رفت و غربت باز می؟ گشت در هر غصه بر او باز می؟ گشت چرا زانو در آغوشش بگیرد صدای خطبه؟ های او بمیرد؟ چرا مردم به خاموشی نشستند؟ در وحی خدایی را شکستند؟ چرا گنجینه را انکار کردند بسان میثمی بردار کردند؟ چرا باید ابوذرها بمیرند ز حیدر، یادگاری را بگیرند؟ چرا قرآن چنین مهجور ماند؟ حکومت از عدالت دور ماند؟ چرا پیمانان شد بیگانه با خم؟ چرا «اکملتف» رفت از یاد مردم؟ علی رهبر

### نفس باد صبا...

آگاه باشید آخرین راهنمای امت هم از خاندان ماست و او حضرت قائم مهدی (عج) است، که درود خدا بر او باد؛ آگاه باشید او بر کلیه ملل با ادیان مختلف پیروز می؟ گردد؛ آگاه باشید او از ظالمان انتقام می؟ گیرد؛ آگاه باشید او تمام دژها را فتح نموده و ویران می؟ گرداند؛ آگاه باشید او مشرکان را از هر نژاد و ملتی باشند نابود می؟ نماید؛ آگاه باشید او انتقام خون دوستان خدا را می؟ گیرد؛ آگاه باشید او یاور دین خداوند، عزوجل است؛ آگاه باشید او کشتیان دریای موج و سامان؟ بخش زندگی متلاطم خلاق است؛ آگاه باشید او فضل و برتری دانایان و جهل و بی؟ خردی نادانان را می؟ داند؛ آگاه باشید او برگزیده خداوند و منتخب اوست؛ آگاه باشید او وارث علوم است و علم او به تمام علوم احاطه دارد؛ آگاه باشید او گزارش دهنده فرمان خداوند، عزوجل است و احکام الهی را روشن می؟ نماید؛ آگاه باشید او راست کار و درست کردار و در انجام امور پایدار و استوار است؛ آگاه باشید امور خلاق به او تفویض شده است؛ آگاه باشید پیامبران گذشته همه به وجود او بشارت داده؟ اند؛ آگاه باشید او



آخرین حجت خداوند است و بعد از او حجتی نخواهد بود و در جهان حقی نیست مگر با او و علم و دانشی نیست مگر نزد او؛ آگاه باشید هیچ؟ کس بر او غلبه نمی؟ کند و کسی بر او پیروز نمی؟ گردد؛ آگاه باشید او ولی خدا در زمین و حکم و فرمان او، حکم و فرمان خداوند است و پروردگار او را به اسرار آفرینش خود از پنهان و آشکار آگاه ساخته است.

### غدیر، پیامبر، علی

اینجا غدیر است، آنگیزی در نزدیکی جحفه که هزار دریا در حسرت او وامانده‌اند. هنوز بوی خوش محمد(ص) به مشام می‌رسد. هنوز ردپای جبریل دیده می‌شود. هنوز نور علی(ع) غوغا می‌کند. نمی‌دانم در غدیر چه سزای است که جمعه با همه زیباییش، فطر با همه عظمتش و اضحی با همه شکوهش پیش غدیر، سر فرو می‌آورند. گویی غدیر با صد زبان بندند ولایت را واژه به واژه زمزمه می‌کند، غدیر مصداق «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» ۱ است. غدیر تجلی «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» ۲ است. غدیر تأکید «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» ۳ است. غدیر خود «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» ۴ است. غدیر دعوت به «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَ نَا وَأَبْنَاءَ كُمْ» ۵ است. غدیر معرفی «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ۶ است. غدیر گواه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» ۷ است. غدیر واقعیت «ابْتَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» ۸ است. غدیر نشانه «أَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» ۹ است. غدیر شعار «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ۱۰ است. آری، اینجا غدیر است و غدیر عید ملکوت است. شادمانی آسمان و زمین است. همه لذت هستی است. نمایش کوثری است از «بِغُصْرِي» تا «صِنْعَا» با جام‌هایی به شمار ستارگان. غدیر روز نیکی است. روز مهربانی است، روز برکت است، روز گشاده‌رویی است. روز عبادت و نماز و شکر است. روز عرضه ولایت بر اهل آسمان و بقعه‌های زمین و جاری آب و نبات پرندگان زیبای خداست. راستی که غدیر دگرگونی عالم است. × × × اینجا غدیر است و تو چه می‌دانی غدیر چیست؟ غدیر خطبه بلند پیامبر است. غدیر توحید است و نبوت محمد(ص)، ولایت علی(ص) است و ذکر دوازده معصوم. فضایل اهل بیت است و لقب امیرالمؤمنین، علم اهل بیت است و اشاره به حضرت مهدی(ع). یاد محتبان و شیعیان اهل بیت است و دشمنانشان. نفرت از ائمه ضلالت است و اتمام حجت حق؛ قرآن است و تفسیر؛ حلال و حرام خداست؛ نماز است و زکات؛ حج است و عمره. امریست به معروف و بازداشتنی است از منکر؛ قیامت است و معاد؛ بیعت است و بیعت است و بیعت... × × × غدیر آغازی دیگر بر رسالت است و کلامی سبز بر جان پیامبر: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. ۱۱ غدیر اعترافی بر تلاش‌های بیست و چند ساله پیامبر است: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ۱۲ غدیر مظلومانه‌ترین پرسش تاریخ است: أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ أُولَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۱۳ غدیر دعای خیر پیامبر است در حق علی(ع): اللَّهُمَّ وَالِاهِ وَعَادَ مِنْ عَادِهِ ۱۴ غدیر پایان جاودانه اکمال دین است: أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. ۱۵ غدیر فریاد رسای «اللَّهُ أَكْبَرُ» پیامبر است. × × × آری اینجا غدیر است و تو چه می‌دانی غدیر چیست؟ غدیر ناله ابلیس است در جمع یارانش، آنگاه که گفت: اگر کار پیامبر به نتیجه برسد هرگز معصیت خداوند انجام نخواهد شد. غدیر تلاش اهریمن است برای به گناه کشاندن شیعیان، آنگاه که گفت: خداوند! به عزت و جلالت قسم، گروه‌های هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد. غدیر زمزمه شیطان است در گوش پیامبر(ص) آنگاه که گفت: ای محمد! چقدر کم‌اند آنانکه واقعاً طبق گفته‌هایت با تو بیعت می‌کنند. × × × سوگند به گرمای آفتاب و داغی زمین، سوگند به مرکب‌های ایستاده و مردم پیاده، سوگند به جهازهای شتران و سنگ‌های برهم چیده، سوگند به آب و دستان بیعت کننده، سوگند به عمامه پیامبر(ص) و دوش علی(ع)، سوگند به شعر و شعور حسان، سوگند به غدیر و ایام ولایت، سوگند به محمد، به علی سوگند به علی، به محمد که دین خدا جز با ولایت، جز با غدیر ولایت پایانی ندارد. الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین والأئمة علیهم السلام. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. ۲. سوره مائده (۵) آیه ۵۵. ۳. همان، آیه ۱۲. ۴. همان، آیه ۳. ۵. سوره عمران (۳) آیه ۶۱. ۶. سوره بینه (۹۸) آیه ۶. ۷. سوره انشراح (۹۴) آیه

۸. ۷. سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۷. ۹. همان، آیه ۱۸۹. ۱۰. سوره نساء (۴) آیه ۵۹. ۱۱. سوره مائده (۵) آیه ۶۷. ۱۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت رسول (ص) در روز شنبه. ۱۳. از خطبه غدیر. ۱۴. همان. ۱۵. سوره مائده (۵) آیه ۳.

## نسل انتظار

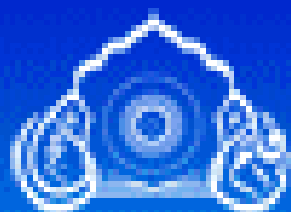
بی تو در بیابان بی؟ کسی، چشم؟ هایمان را به توج انتظار سپرده؟ ایم و آمدنت را به دردمندی دل؟ هامان مزدگانی می؟ دهیم تا پژمردگی برگ؟ ها را نبینیم و در گریه می؟ خندیم تا باغ و بهار، هم؟ آغوش هم باشند... ماییم و آسمانی از بغض ابرها و امید تیغ تو که انتشار باران است و آب را به مذاق جویبار می؟ رساند، ماییم و تهی؟ دستی و تشنگی، ماییم و این صحیفه ناتمام و چشم؟ هایی که در انتظار فصل توست. ماییم و شب؟ های شوق که به واژه؟ های ندبه صبح می؟ شود. ماییم و این روزگار فرو خفته و این جهان وزده که به جای فریاد، خمیازه می؟ کشد. ماییم و صفای سجاده؟ ای که فرج را جست؟ وجو می؟ کند، ماییم و تن تب کرده کوچه؟ هایی که به فراخ؟ ترین باغ؟ ها می؟ رسند، ماییم و آفتاب که در برابر چشمان تو حقیر است. دریا، شبنمی است چکیده بر غنچه؟ ای از باغ تو، «حفسن» از تو می؟ آموزد و «فیض» از تو بهره؟ مند می؟ شود. قامت تو «قدقامت» بلندی تا قیامت است. «رستگاری» در پی قدمت افتاده و «نجات» محتاج توست. ماییم و دشت که نقطه؟ ای است در برابر نگاهت، ماییم و کوه که شرمنده طاقت توست، ماییم و خط خون که تا قیامت جاری است. ماییم و نسل شقایق که آبروی ایثار است و ماییم و فریاد که تا آمدنت در فوران است. ماییم و قاموسی که از موج سرشار است و آسایش در خیالش خالی است. ماییم و مصافی که سخت برقرار است چنان هنگامه، تا هنگام ظهور تو، نسل تو در راهند. میان هنگامه ما تا هنگام ظهور تو و به بهانه؟ ای به تقاعد دل نمی؟ نشانند و جان نمی؟ سپارند. نسل انتظار ایستاده است و به بانگ بلند نام تو را در جهاد می؟ خواند. نسل انتظار رخ به خون جگر می؟ شویند، گه ناز می؟ چشند و گه راز می؟ شونند. نسل انتظار در راهند. نسل انتظار بیم عاقبت ندارند، جز آخرت که وقت حضور است. نسل انتظار گوش فرا داشته؟ اند تا نسیم سعادت از جانبی بدمد و نور دیدارت از فرازی بتابد. این قوم از هجران تو بر سر نمی؟ زند، آنها در انتظار تو سر بر می؟ کشند و بر نسل سیاهی می؟ شورند. اینک ماییم و این نصیب جاوید، این نیاز آسمانی به تو که اصل برائتی، ماییم و رمی رجیمانی که سزاوار هدایت نبوده؟ اند. ما تو را در شب برات به مهمانی دل؟ ها می؟ خوانیم ضیافتی که دشت آشنایی است. مجلسی که در آن صدق، اعتقاد و اخلاص عمل می؟ دهند، محفلی که عین یقین می؟ بخشند و بزم و وجد و جای حیرت و حقیقت است...

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

